

مقدمه

رابرت دی. مکچسنی

چهار منبع دربارهٔ ساخته‌های شاه عباس در اصفهان^۱

ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی

افزوده‌های شاه عباس به منظر شهری اصفهان قرن‌هاست که تجید و تحسین برانگیخته است (ت ۱). میدان شاه، مجموعهٔ دولت‌خانه (باغ نقش جهان)، مسجد شاه، مجموعهٔ زیبای بیرون شهر (باغ عباس‌آباد یا هزارجریب)، خیابان یا چهارباغ مابین دولت‌خانه و باغ هزارجریب، پل چهل‌چشمه (معروف به پل الله‌وردی خان یا سی‌وسه‌پل) را ایرانیان و بیگانگان از بدو طرح‌ریزی و احداث تا کنون شرح و وصف و بررسی کرده‌اند.^۲

بسیاری از متون ذریبط، به‌ویژه آنهایی که اروپاییان نوشته‌اند، کاملاً معروف است. اما متون فارسی، از چاپ‌شده و چاپ‌نشده، کمتر شناخته است. با اطمینان می‌توان گفت که اسناد و گزارشهای فارسی مربوط به طرحهای شاه عباس بسیار بیشتر از آن است که عموماً می‌پندارند. قطعاً می‌توان توقع داشت که کار ساخت‌وساز بدان میزان که او در دوران سلطنتش (۹۹۶-۱۰۳۸ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹م) انجام داد، مجموعه‌ای از شواهد مکتوب به‌جا گذاشته باشد. از لحاظی، مشکل بتوان پذیرفت که کاتبان ایرانی آن قدر کم بوده باشند که نتوانسته باشند شکوه و جلال اصفهان را به اندازهٔ سیاحان بیگانه ثبت کنند. از لحاظی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که از به‌انجام رسیدن چنان طرحهای مفصلی، صورت‌جلسه‌های رسمی، هر کدام حاوی قراین و شواهدی در این باره، به‌جا نمانده باشد.

آری، چنان‌که از متونی که خواهد آمد پیداست، تملک زمین بخشی مهم از برنامه‌های توسعهٔ شاه عباس بوده و قطعاً برای آن اسناد رسمی تهیه کرده بودند. به‌علاوه، تدبیرهای بلندمدت برای تضمین خدمات و نگهداری برخی از ابنیهٔ عمومی مستلزم تهیه و تنظیم اسناد رسمی (مانند وقفنامه) بوده است. این پرسش که چه مقدار سند به دست مار سیده همچنان باقی است. تاکنون خلاصه‌ها و تصویرها و نقل‌قولهایی از اسناد مربوط به بناهای اصفهان به چاپ رسیده است.^۳ بی‌شک اسناد دیگری هم در بایگانیهای مساجد و دیوانهای دولتی هست.

شاید آسان‌یاب‌ترین گزارشها دربارهٔ دورهٔ عباسی در اصفهان در تاریخ‌نامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی دورهٔ شاه عباس باشد.^۴ که چهار متنی که گزیدهٔ آنها را در پی خواهیم آورد از آن زمره است. شاید این چهار متن

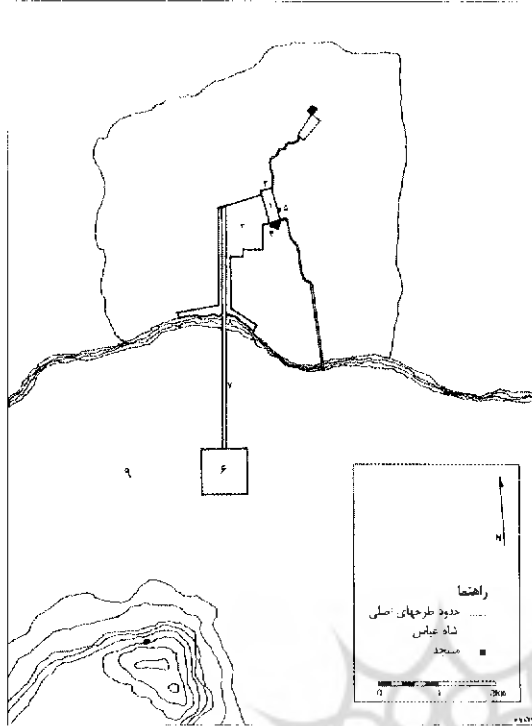
ساخت‌وساز شاه عباس در اصفهان چندان گسترده بود که اسناد مکتوبی که برای آن تهیه کرده بودند — از اسناد مالکیت و وقفنامه تا تاریخ‌نامه — بی‌گمان بسیار بیش از آن است که ما می‌شناسیم. تاریخ‌نامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی دورهٔ صفویه از جمله این متن‌هاست. در اینجا گزارشهایی که از طرحهای شاه عباس برای ساختن اصفهان جدید در چهار تاریخ‌نامهٔ مهم آن دوره آمده نقل و تحلیل می‌شود.

قدیم‌ترین منبع *تقاوة الآثار*، از محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نظری است. این کتاب، که در فاصلهٔ سالهای ۹۹۸ق و ۱۰۰۶ق نوشته شد، از لحاظ تاریخچه، خصوصاً تاریخ آغاز احداث میدان نقش جهان، بسیار مهم است. کتاب *دوم تاریخ عباسی* (یا *روزنامهٔ ملاجلال*)، از جلال‌الدین محمد یزدی، وقایع‌نامهٔ زندگی شاه عباس تا سال ۱۰۲۰ق است. این کتاب حاوی جزئیات بسیاری است که در جای دیگری یافت نمی‌شود. کتاب سوم، که از همه مشهورتر است، *تاریخ عالم‌آرای عباسی* اسکندربیک منشی ترکمان، در حدود سال ۱۰۲۵ق نوشته شده است. از چهار کتابی که در اینجا بررسی می‌کنیم، این کتاب تنها مرجعی است که پژوهشگران تاریخ معماری اصفهان از آن استفاده کرده‌اند؛ و همین موجب رواج خطاهایی دربارهٔ سال پایتختی اصفهان، طرح‌ریزی اصفهان جدید، و وقایع مرتبط با ساختن مسجد شاه شده است. اندکی پس از آنکه اسکندربیک بخش اول از *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را به پایان رساند، یکی از اقرائش به نام میرزاییک بن حسن جنابادی نوشتن کتاب *روضهٔ الصفویه* را آغاز کرد. از این کتاب نیز جزئیاتی ویژه دربارهٔ طرحهای بدیع شاه عباس برای نوسازی اقتصادی شهر و مسائل اجتماعی و اقتصادی پیرامون آن به دست می‌آید.

از تحلیل و مقایسهٔ این متن‌ها با هم و نیز با اسناد و وقفنامه‌ها و کشفیات باستان‌شناختی، به اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ طرح اولیه و مراحل ساخت میدان نقش جهان، انگیزه‌های شاه عباس از ساختن آن، مسائل اجتماعی پیرامونش؛ بازار قیصریه و سردر آن در میدان، بازار پیرامون میدان و نسبت آن با نظام اقتصادی و اجتماعی شهر کهن و بازار و میدان کهنه؛ دولت‌خانه و عالی‌قاپو و تاریخ و اجزایش؛ مسجد شاه یا مسجد نو، انگیزه‌های شاه عباس از ساختن مسجد جامعی دیگر برای شهر، موقع و مقام شهری این مسجد، معمار و سرکار عمارت، روایتها و مسائل اجتماعی پیرامون ساختن مسجد؛ قبه‌مسجد (مسجد شیخ لطف‌الله)؛ باغ هزارجریب؛ خیابان چهارباغ؛ پل الله‌وردی‌خان؛ محلهٔ عباس‌آباد (تبریز‌آباد) دست می‌یابیم.

همه گزارشهای فارسی موجود درباره ساخت وسازهای شاه عباس را در بر نگیرد؛ اما دست کم دوره «اصفهانی» سلطنت او (۱۰۰۶-۱۰۳۸ ق / ۱۵۹۸-۱۶۲۹ م) را شامل می شود. دو تا از این متون، یعنی *تقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی*، در نیمه نخست آن دوره؛ و دو کتاب دیگر، یعنی *تاریخ عالم آرای عباسی* و *روضه الصفویه*، در نیمه دوم آن دوره نوشته شده است. زمان نوشتن این چهار منبع در فهم ترتیب احداث بناها، که همواره از کتیبه های آنها معلوم نمی شود، و نتیجتاً کسب تصویری بهتر درباره انگیزه های شاه عباس در اقسام طرحهایی که روا می داشت، اهمیتی ویژه دارد.

گوی آندره گدار^(۱) نخستین محقق اروپایی بود که کوشید انگیزه ها و ذهنیتی را که در پس طرحهای ساختمانی شاه عباس بوده تبیین کند. او بدین نتیجه رسید که دو برنامه جداگانه ساخت وساز در کار بوده است. به نظر او، برنامه نخست در سال ۱۰۰۶ ق / ۱۵۹۸ م با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز شد و تا حوالی سال ۱۰۱۹ ق / ۱۶۱۱ م ادامه یافت. به باور گدار، اساس این مرحله «عملیات تأسیس»^(۲) بود، یعنی کارهای لازم برای انتخاب اصفهان به پایتختی امپراتوری - شامل دولت خانه و محوطه میدان و تفرجگاه شاهی. گدار برنامه دوم را «مرحله شکوه»^(۳) می نامد - شامل طرحهایی چون مسجد شاه، که به نظر او برای تجلیل حکومت صفوی در زمان شاه عباس اجرا شد. ظاهراً گدار در تعیین و تبیین این دو دوره بیشتر بر تاریخ سیاسی متکی بوده است: دوره نخست با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز شد و با چیرگی بر عثمانیان پایان یافت؛ دوره دوم مقارن است با دوره صلح پیامد آن پیروزیها (۱۰۱۹-۱۰۳۸ ق / ۱۶۱۱-۱۶۲۹ م).^۶ اما منابعی که در اینجا عرضه خواهیم کرد شواهدی از علل دیگر طرحهای ساخت وساز شاه عباس، که عموماً اقتصادی و اجتماعی است، به دست می دهد. به علاوه، برخی از این اطلاعات، به ویژه آنچه در *تقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* یافت می شود، پرسشهایی درباره دوره بندی گدار و تقسیم برنامه های عمرانی به دو برنامه جداگانه پیش می آورد. در شرح این منابع بدین موضوع بازخواهم گشت.



منبعها

قدیم ترین منبعی که اطلاعات مربوط به اصفهان را از آن برگزیده ایم *تقاوة الآثار* است. مصنف آن محمود بن هدایت الله از اهالی روستای افوشته در حوالی نطنز است؛ از این رو نام او نسبت «افوشته ای نطنزی» دارد. افوشته ای نطنزی (از این پس: «نطنزی»)، که یک نسل کهن تر از نویسندگان سه متن دیگر است، نوشتن کتابش درباره حکومت صفویه را در ۹۹۸ ق / ۱۵۸۹-۱۵۹۰ م، در سن شصت سالگی آغاز کرد. او این کتاب را *تقاوة الآثار فی ذکر الاخیار نام نهاد* و آن را نه سال بعد، در ۱۰۰۶ ق / ۱۵۹۸ م، به پایان رساند. اگرچه درباره زندگانی خود در این کتاب تقریباً هیچ اطلاعی به دست نداده، احتمالاً دارای منصبی دیوانی بوده و از آن طریق به اسناد دولتی و مکاتبات دربار دسترس داشته است.^۷ احسان اشراقی، مصحح نسخه چاپی کتاب، مدعی است که نویسنده خود را از ملازمت سیاستمداران کنار می کشیده است. ادعای او بر این اساس است که نتوانسته هیچ ذکری از نطنزی در آثار دیگر آن دوره به دست آورد.^۸ اما استفاده نطنزی از اسناد تازه دولتی و شرح او از زندگی درباری حاکی از این است که مقامی رسمی، و شاید رفیع، داشته است.

- ت. ۱. اصفهان، طرحهای اصلی شاه عباس.
۹۹۸-۱۰۲۰ ق / ۱۵۹۸-۱۶۱۱ م.
۱. میدان شاه: مرحله اول، ۹۹۸-۱۰۰۴ ق / ۱۵۹۸-۱۵۹۰ م؛ مرحله دوم، ۱۰۱۱-۱۶۰۲ ق / ۱۶۰۳-۹۹۹ م.
۲. قیصریه، ۹۹۹-۱۰۱۲ ق / ۱۵۹۸-۱۶۰۳ م.
۳. مجموعه کاخها [دولت خانه]، ۹۹۸ ق / ۱۵۹۰ م.
۴. مسجد شاه، ۱۰۲۰-۱۰۲۵ ق / ۱۶۱۱-۱۶۱۶ م.
۵. قبه مسجد [مسجد شیخ لطف الله]، ۱۰۱۲-۱۰۲۹ ق / ۱۶۰۳-۱۶۱۹ م.
۶. باغ عباس آباد [هزار جریب]، ۱۰۰۵ ق / ۱۵۹۶ م.
۷. خیابان چهارباغ، ح ۱۰۰۵-۱۰۱۱ ق / ح ۱۵۹۶-۱۶۰۲ م.
۸. بل چهل چشمه [اسی و سه بل]، اقام در ۱۰۱۱ ق / ۱۶۰۲ م.
۹. محله عباس آباد، ۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م.

(1) André Godard

(2) Travaux d'installation

(3) sumptuous

البته نظری ظاهراً از مداحان بزرگ شاه عباس نبوده است. همین تا حدی توجیه می‌کند که چرا دیگر نویسندگان عصر از او ذکری به میان نیاورده‌اند. او آشکارا شاه جوان را بی‌ادب و متکبر می‌شمرد. مثلاً در شرح برخی از سفرهای زمستانی به اصفهان، طعن بر تمهید پرزحمت آنچه شاه در مسیر سفر می‌خواست، و دیگر حکایات بیانگر رفتار غریب شاه را دشوار بتوان تملق و مدح شمرد.^۱

وصف او از ساخت‌وساز شاه عباس در اصفهان قدیم‌ترین مطلبی است که من در این باره یافته‌ام، و تاریخی که برای طراحی و احداث بعضی طرحها آورده بسیار مهم است. علاوه بر شرح احداث میدان شاه و قیصریه، اطلاعات مهمی درباره دیوارنگاره‌های معروف میدان به دست می‌دهد. شاید مهم‌تر از همه تاریخی باشد که برای بخشی از احداث میدان ذکر کرده و آن را پاییز و زمستان ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م شمرده است؛ یعنی بسیار پیش از تاریخ معروف ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م که معمولاً می‌گویند شاه عباس اصفهان را به پایتختی خود برگزید.

حدود سیزده سال پس از آنکه نظری کتابش را به پایان رساند، جلال‌الدین محمد یزدی^{۱۱} زندگی‌نامه شاه عباس را در قالب وقایع‌نامه‌ای تا حدود سال ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م پرداخت. جلال‌الدین (که به جلال منجم نیز معروف است) منجم دربار و گاهی سفیر بوده، و کتابش که با ولادت شاه عباس آغاز می‌گردد، حاوی جزئیات فراوانی است که در جای دیگری یافت نمی‌شود. او سالهای متعددی با درباریان حشر و نشر داشته است و در قیاس با شیوه رسمی‌تر نظری و اسکندریبگ، درباره آن سالها با وضوح و طراوت بیشتری سخن می‌گوید. این کتاب در فهرست استوری-برگل^{۱۲} با عنوان تاریخ عباسی، و در فهرست کتابخانه ملی روزنامه ملاجلال ضبط شده؛ اما نگارنده خود بر آن نامی نگذاشته است. تاریخ عباسی نیز برای فهم ترتیب احداث طرحهای ساختمانی شاه عباس با ارزش است؛ زیرا هم‌زمان با اجرای چند طرح نوشته شده و اطلاعات ارزنده‌ای درباره شیوه تملک زمین و گردآوری مواد ساختمانی و بستن قراردادهای ساختمانی به دست می‌دهد.

و اما مشهورترین متونی که در اینجا عرضه می‌کنیم از لحاظ زمان تصنیف در ردیف سوم قرار می‌گیرد. در

سال ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵م، اسکندریبگ منشی نخستین بخش (شامل «صحیفه اول» و «صحیفه دوم، مقصد اول») از تاریخ معروف خود به نام تاریخ عالم‌آرای عباسی را به پایان رساند.^{۱۱} از چهار کتابی که در اینجا بررسی می‌کنیم، این کتاب در مجموع تنها مرجعی است که پژوهشگران تاریخ معماری اصفهان از آن استفاده کرده‌اند.^{۱۲} این موضوع به‌ویژه درباره محققان غیرایرانی صدق می‌کند؛ اما فی‌الجمله در مورد محققان ایرانی هم صادق است. بنا بر این کتاب اسکندریبگ را، تا حدی از سر غفلت، در تبیین نکاتی از این قبیل معتبر شمرده‌اند: (۱) سالی که شاه عباس اصفهان را اقامتگاه اصلی خود اختیار کرد (۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م)؛ (۲) طرح‌ریزی جدید شهر که لازمه چنان تصمیمی بود؛ (۳) وقایع مرتبط با احداث مسجد شاه، که تنها طرحی است که اسکندریبگ با تفصیل زیاد به آن پرداخته. ترجمه و چاپ اخیر سیوری^{۱۳} از تاریخ اسکندریبگ، این اطلاعات را بیش از پیش در دسترس قرار داده است.^{۱۳}

اندکی پس از آنکه اسکندریبگ بخش اول از تاریخ عالم‌آرای عباسی را به پایان رساند، یکی از اقراش به نام میرزا بیگ بن حسن جنابادی نوشتن کتاب روضه‌الصفویه را آغاز کرد (در ذیل برگه ۳۱۵پ، تاریخ تصنیف کتاب ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م ذکر شده، اما در جاهای دیگر تاریخ ۱۰۲۸ و ۱۰۴۲ آمده است). اگرچه بسیاری از اطلاعات جنابادی درباره احداث میدان شاه و خیابان چهارباغ و تفرجگاه سلطنتی هزار جریب بیوسیده مشابه اطلاعات اسکندریبگ است، جزئیاتی درباره طرحهای بدیع شاه عباس برای نوسازی اقتصادی شهر و درباره مخالفتی که پس از ناکامی در طرحهای نخست خود با آن مواجه شد به دست می‌دهد که در جای دیگری یافت نمی‌شود.

گزیده‌های زیر تنها گامی در جهت گردآوری کامل متون مربوط به اصفهان دوره شاه عباس است. گردآوری دقیق مطالب ذریب از دیگر تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها، مانند فتح‌نامه عباس نامدار (شاهنامه صادق‌بیگ)^{۱۴} یا تاریخ حیدری^{۱۵}، شاید اطلاعات بیشتری پیش رو بنهد. به‌علاوه، متون مفقودی مانند جلد پنجم مفتاح‌القلوب شمس‌الدین اصیل، که احتمالاً یکسره به شاه عباس اختصاص داشته یا قرار بوده اختصاص یابد،^{۱۶} یا جلد سوم افضل‌التواریخ فضلی اصفهانی^{۱۷} نیز اگر یافت شود،

(4) Storey/Bregel

(5) R. M. Savory

شاید اطلاعات تازه‌ای درباره‌ی طرح شهری معظم شاه عباس فراهم آورد.

گذشته از تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها، شواهدی بالقوه‌گران‌بها هم در اسناد مکتوب هست — اسناد مربوط به موقوفات، مانند آنچه پیش از این در تاریخچه‌ی اوقاف اصفهان به چاپ رسیده، دفترهای محکمه‌های قضایی، میابعدنامه‌ها، اجاره‌نامه‌هایی مانند آنچه پایازیان^۶ از دوره‌ی صفوی منتشر کرده،^۸ مکاتبات رسمی مانند آنچه نوایی و ثابتیان و دیگران منتشر کرده‌اند.^۹ بسیاری کارهای دیگر باید انجام شود تا بتوان درباره‌ی سیاست شهری‌ای که شاه عباس در اصفهان در پیش گرفت نظری قاطعانه اظهار کرد.

متن منبعها

۱. *تفاوت الآثار* از محمد بن هدایت‌الله افوشته‌ای نظزی
ذکر وقایع چهارمین سال جلوس شاه عباس، یعنی
۱۴ جمادی‌الاولی ۹۹۸ق / ۲۱ مارس ۱۵۹۰م تا ۲۴
جمادی‌الاولی ۹۹۹ق / ۲۰ مارس ۱۵۹۱م:
«القصه موبک فیروزی مناقب در دارالعباد یزد تشریف
اقامت داشت که صورت ملاقات و کیفیت صحبت و
حالات علی‌سلطان^۱ با شاه‌زاده‌ها بر صفحه‌ی ضمیر
مهرنظیر نواب گردون‌سریز سمت تصویر یافته بود؛ و بعد از
آنکه هوای فضای جنت‌نمای دارالسلطنه اصفهان از غبار
شم یک‌ران پادشاه جهانیان عبیر و مشک‌آمیز گردیده،
در باغ نقش جهان نزول اجلال واقع شد، علی‌سلطان
در صدد کشیدن پیشکش درآمد و نقود و افره و اجناس
فاخره به رسم نیاز گذرانید و اسباب مهمانی ترتیب داد و
به لوازم آن امر حسب‌المقدور قیام نمود.

بعد از انعقاد مجلس ضیافت و انبساط بساط محفل
صحبت، نواب فلک‌جناب اهل مجلس را غافل ساخته به
قلعه تشریف برد و برادران را ملاقات نموده به دولت‌خانه
آورد و مآل‌اندیشی و حزم، که لازمه‌ی آداب جهان‌داری و
واسطه‌ارتباط اسباب کامکاری است، جزم فرموده آنچه
مکنون ضمیر همیونش بود، بی‌تأمل و توقف به عمل
آورد. و چون خاطر عوالی‌مآثرش از این امر فراغت
یافت، پرتو التفات بر معموری و تجدید عمارات آن
بلده جنت‌رتبه انداخته به موجب «الملك قائم بالعدل و

العمارة»، به احداث عمارت قیساریه [قیصریه] به طریقی
که در تبریز واقع بود فرمان داد و جمیع بازارهای قدیم
را تعمیر نموده، طرح بسیاری از دکاکین و چهارسوق
انداخته، در اندک‌زمانی تمام شد. و اصناف محترفه، به
تقلید یکدیگر، آن دکاکین را به اجناس غیرمکرر آراسته،
اصفهان مصر جامعی شد که تبریز، با وجود کثرت زیب
و زینت و بسیاری مردم نیکو‌صورت و سیرت، در جنب
آن رستاقی در غایت حقارت بود. و جهت چوگان‌بازی
و اسب‌تازی،^{۱۱} میدان را مسطح ساخته ریگ رودخانه
در او ریخته، مُشاکل فلک آیین‌رنگ گردید. و پس از
شرایط نظم و نسق و قواعد رواج و رونق آن کشور و نظر
در مهمات رعیت و لشکر، در اواسط فصل زمستان سنه
نهم‌ونودونه، لوای نهضت به صوب دارالسلطنه قزوین
برافراخت.» (ص ۳۷۶-۳۷۷)

(6) Papazian

«در منتصف شهر محرم‌الحرام سنه اثنی‌والف
[۱۰۰۲ق] که موبک ظفرقران از بساق لرستان معاودت
فرمود، روزی چند به مقتضای طالع ارجمند و فیروزی
بخت سعادتند، در دارالسلطنه قزوین به بسط بساط انبساط
و طرح بنای عشرت و نشاط پرداخت و از صحبت
نوش‌لبان سیم‌عذار و سروقامتان گل‌رخسار، کلفت آن
سفر مقرون به خطر از خاطر بیضاثر زایل ساخت و ایام
خیرانجام ماه صفر را در غایت خوشی و فراغت به‌سر
برده هوای سیر دارالسلطنه اصفهان از ضمیر مهرتصویر
صاحب تاج و سریر سر بر زد. و حسب‌الحکم همایون،
پیش‌خانه موبک سعادت‌مقرون را به طرف دارالملک
عراق {یعنی اصفهان} بیرون زدند. و چون در آن زمان
خجسته‌اوان، بعضی از خوانین حشمت‌قرین قوم چغتای،
مثل سلطنت‌شعار نورمحمدخان برادرزاده دین‌محمدخان و
ایالت پناه‌شوکت دستگاه حاجم‌خان والی خوارزم،^{۲۲} که
در آن ولا روی ارادت به این آستان کعبه‌نشان آورده و
اراده نواب کامیاب به آن متعلق شد که خاتان مشاژ الیهما
را در رکاب ظفرانتساب به دیدن دارالسلطنه اصفهان آورد؛
بنا بر این، قبل از توجه موبک نصرت‌قرین، امارت مآب
الپان‌بیگ،^{۲۳} که از ارکان دولت قاهره به حسن کیاست
و فرط ضبط و سیاست سمت مزیت دارد، مأمور شد به
آنکه به اصفهان رفته تا حین وصول موبک همایون، در
جنب دولت‌خانه نقش جهان جهت نزول سلطنت دستگاه
حاجم‌خان منزلی مناسب بسازد. و امارت مآب الپان‌بیگ

به آن بلده رفته عمارتی عالی به جهت شرقی دولت خانه طرح انداخت و به اندک زمانی آن را به مین دولت و اقبال نواب سکندرهال تمام ساخت و از جهت سامان دادن اسباب و مصالح آن عمارت، به نوعی مبالغه نمود که بسیار مردمی را که در آوردن خشت و سنگ اندک لبت و درنگ می نمودند سیاست بلیغ کرده چند کس را که رأس و رئیس مواضع و کدخدایان معتبر بودند گوش و بینی برید؛ از جمله پهلوان حسن نامی بود که به واسطه جلا دت و پهلوانی سرآمد دلیران و متهوران عراق بود و به حسب جمعیت و سامان، به سلک ارباب و اعیان درآمد و با وجود خصوصیات مذکوره، منظور نظر اکسیر اثر شهریار تاجور گردیده؛ بنا بر آنکه یک روز مصالحتی که در عهده او بود دیر آورده بود، حکم کرد که پهلوان حسن را به حلق کشند؛ و بعضی از اکابر و اعیان در میان آمده به سعی بسیار تقصیر او را به دوازده تومان ترجمان قرار دادند و همان ساعت آن مبلغ را حاضر ساخته از کشتن خلاص گردید.

الفصه در عرض بیست روز، عمارتی که موازی هشتصد هزار خشت پخته و خام و خروارها سنگ رخام و سایر مصالح در او به کار رفته بود، به اتمام رسانیده شرفه ایوانش به اوج کیوان برافراختند و استادان بنا و مهندسان دانشور اقلیدس گشا سقف و جدار آن عمارت پایدار را به طاقهای مقوس و اشکال مقرنس نهایت زیب و زینت داده در رفعت و عروج مکنون «و السماء ذات البروج»^{۲۴} مبین ساختند. (ص ۵۲۴-۵۲۶)

«در ابتدای ماه صفر - ختم الحیر [بالخیر] و الظفر - {۱۰۰۴ق/ اکتبر ۱۵۹۵م} که موبک سعادت قران از یساق خراسان مراجعت فرموده، دارالسلطنه قزوین را از فرّ نزول همایون رشک اقالیم ربع مسکون گردانید و تخت سلطنت از مین قدم معدلت لزوم پادشاه دارای فریدون فنون سر به اوج گردون رسانید، فرمان جهان مطاع از مکمن رای خورشیدشعاع شرف صدور یافت که امارت مآب مقرب الحضرة العلیه الپان بیگ به دارالسلطنه اصفهان رفته به دستور سال گذشته موازی پانزده هزار پیاده از خطه اصفهان و توابع و بلاد و قصبات متقاربه، مثل نظنز و اردستان و ناپین و قهبایه [کوهپایه] و خانسار [خوانسار] و جربادقان [گلپایگان] و آن حدود، سامان نموده آماده و مهیا سازد که در روز وصول موبک همایون

به نواحی دارالملک عراق، تمامی با اسباب و یراق در قریه دولت آباد حاضر باشند.

و الپان بیگ متوجه سامان دادن مهم مرجوعه شده و نواب والا گهر چون تمامی ماه صفر در دارالسلطنه قزوین به کم خاطر بگذرانید، غره ماه ربیع الاول سنه اربع و الف {۱۰۰۴ق/ ۴ نوامبر ۱۵۹۵م}، رایت خورشیدمحل به صوب بلده المؤمنین کاشان سمت ارتفاع یافت و به دستور سنوات سابقه، کوچه و بازار و دروازه و حصار آن شهر هشت آثار را به رسمی آیین بستند که فکر مهندسان صنایع پیشه و فهم مخترعان بدایع اندیشه در معرض ادراک آن صور غریب آثار واله و حیران بود و عقول و نفوس بشری از دریافت شمه ای از آن مصنوعات عجائب اطوار، در بیدای حیرت عاجز و سرگردان. و شهریار اسکندر اقبال در کمال شوکت و اجلال در هفتم ماه مذکور ظللال چتر آسمان مثال بر ساحت جنت راحت آن بلده افکنده اکابر و اهالی و اشراف و اعلی به کشیدن پیشکش و تقدیم تثار پرداختند و نواب سدره جناب به بسط بساط کامرانی و نشاط و طرح محافل شادمانی و انبساط اشاره فرموده، استادگان بارگاه گیتی پناه در ساعت، {بزمی} هشت آسا و محفلی روان افزا طرح انداختند و آنچه از لوازم اسباب عشرت و مراسم آداب فراغت باشد، در زمان آماده و مهیا ساختند.» (ص ۵۷۳-۵۷۴)

«و هم در آن ایام فرح انجام که فرمان مطاع به اجتماع پیاده های مذکور {در اصفهان} شرف صدور یافت، اشاره عالی به اهتمام سرانجام اسباب و آلات و ادوات چراغان نفاذ پذیرفته، در عرض دوسه ماه از تمامی ممالک عراق و فارس، ارباب حرفت و اصحاب صنعت و هنرمندان پاکیزه فطنت و مهندسان عالی فطرت در دارالملک عراق مجتمع گشته آنچه لازمه فکر زینتگر و اراده طبع دانشور ایشان بود، بر منصفه ظهور جلوه دادند و به قوت انامل چهره گشای و قدرت فکرت عالم آرای، نقاب حجاب از رخسار شواهد مخترعاتی که تا غایت در پرده خفا مستور بود {و} بر منظر دیده خیال صاحب کمال این فن سحر مثال جلوه گر نشده بود، گشادند و تمامی دیوارها و بناهای عماراتی که بر حواشی میدان است، پست و بلند آن را مساوی ساخته و سفید کرده، نقاشان بهزاد قلم و مصوران صورت نگار مانی رقم صور جمیع مخلوقات عجیبه و موجودات غریبه بر آن

نقش کردند، چنانچه هر صفحه از آن صفحات نسخه عجائب المخلوقات^{۲۵} بود.

و از جمله مخترعات حیرت‌انگیز و مصنوعات فکرت‌آمیز، دوازده چرخ ساخته بودند و بر سر چرخ قریب به هزار چراغ نصب کرده، که از روشن کردن یک چراغ و گردش چرخ، تمامی چراغها بر آن چرخ روشن می‌گشت. دیگر آنکه در چهار زاویه میدان در هر زاویه باغی طرح کرده از هرچه در باغات کاینات باشد و آنچه لازمه گلستان و بوستانها بود، از شکوفه و گلها و لاله‌ها و سایر ریاحین، از بنفشه و نرگس و سوسن و غیره و از اشجار میوه‌دار و غیر آن، مثل بید و چنار و عرعر و سرو و صنوبر و غیرذلک، از چوبها پرداخته و برگها و گلها از اقمشه الوان بر او ترتیب داده و از موم رنگین میوه‌ها از آن نمایان ساخته، به طریقی که از لطافت مشابیهت مضمون «و فاکهة کثیرة لا مقطوعة و لا ممنوعة»^{۲۶} بر او صادق بود و از کثرت نوجوانان ساده‌عذار که در صحن آن چمن سیار بودند، ما صادق «و یطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون»^{۲۷} وصف او را لایق می‌نمود.

و چون خاقان مالک رقاب آفتاب از اَشْهَب گیتی‌نورد روز میل نزول فرموده بر شبستان مغرب اساس اقامت انداخت و پادشاه شب زنگی‌سَلَب در لباس عباسیان لوای شب‌گردی افراخت، استادان آتش‌بار [[آتش‌باز]] و سیمی‌کاران شعبده‌ساز آغاز آتش‌بازی کرده آنچه از لوازم این فن عجیب و نتیجه فکر طرفه‌کاران این شیوه غریب تواند بود، از موشکها و گلهای هوایی و ماهتابی و زرچک آفتابی و چنار و انار و گل طاووس و گل خرگامی و نرگس جادو و ماهتابی علم‌زرد و گل سوسن و ارغوانی و زرافشان و گل صدبرگ و گل هفت‌رنگ و گل چرخ‌دولابی و هنگامه‌شکن و ناوک‌انداز و طشت زر و گل نیلوفر و آسمانیهای علم‌دار و گل افشان و نرگس هفت‌رنگ و گل سمندر و غیرذلک، تمامی را چنانچه دستور ارباب این صنعت است به عرصه ظهور آوردند.

پس از آن، چهار قلعه از چهار طرف میدان ساخته بودند و بر هر قلعه موازی صد صورت به شکل مردان سپاهی از قزلباش و ازبک همه با لباسی ارغوانی و آل، با یراقی جنگ و جدال، بر برجها و کنگره‌های آن قلعه نصب کرده، اول مرتبه چنان‌که رسم و آداب اهل حرب

و قتال باشد، ایلیچیان به قصد صلح و صلاح آمدوشد کردند. و چون مهم صلح و صلاح صورت نیافت، شروع در جنگ و جدال کرده، صدای توپ و تفنگ بر اوج حصار نیل‌رنگ رفته آن‌چنان دودی و غباری تیره و تار متصاعد گردید که چهره کواکب و انجم را پوشیده و آسمانی دیگر از این دود و غبار که کوبش شرار بود متکوّن گشت.

بعد از آن، این قلعه را آتش زدند، به زور دارداو از جای برآمده بر هوا رفت، به مثابه‌ای که نزدیک بود که قلعه سیمابگون گردون با اختر به رنگ خاکستر گردد. و با وجود چندین مشعله و چراغ و شمعها و قندیلها که بر اطراف میدان افروخته بود، هوا به مرتبه‌ای تیره شد و فضای میدان به طریقی تاریک گردید که هیچ‌کس چیزی ندید. القصة تا بنای قلعه آسمان و میدان زمین را معمار قضا طرح انداخته، این نوع صحبتی و این‌طور مجمعی چشم و گوش شخص آفرینش ندیده و نشنیده و پادشاهان لایق، با وجود وسعت مملکت و بخت موافق و کثرت اسباب عیش و عشرت، هرگز بیک خیال ایشان به سرحد ادراک این صنایع و بدایع نرسیده.

از مُشرفان و سرکاران این جشن غرائب آثار استماع رفت که مبلغ چهارصد تومان صرف این چهار قلعه و اسباب آتش‌بازی شد و اخراجات چراغان و اسباب و مصالح آن و ساختن آن عجائب و غرائب که در آن میدان به عرصه ظهور آورده بودند با اجرت استادان و رعایت مهندسان و مخترعان، دوهزار و سیصد تومان به قلم آمده و خرج پانزده هزار پیاده که هر نفر را سوای یراق و لباس، یک تومان نقد خرجی داده بودند، که این هم قریب به بیست هزار تومان می‌شود.» (ص ۵۷۶-۵۷۹)

۲. تاریخ عباسی از جلال‌الدین محمد منجم یزدی^{۲۸}

«ذکر وقایع سال هزار از هجریه. در روز سه‌شنبه چهارم محرم‌الحرام این سال {۲۲ اکتبر ۱۵۹۱م}، از قزوین متوجه دارالسلطنة اصفهان شدند و در نوزدهم ماه مذکور {۶ نوامبر}، نزول اجلال در دارالمؤمنین کاشان واقع شد و در بیست‌وینجم {۱۲ نوامبر}، داخل صفهان شدند و پانزده روز رحل اقامت انداختند و بعد از عیش و عشرت، به عوز عجزه و مساکین رسیدند و در دفع ظلمه کوشیدند. و در اوایل صفر این سال {اواسط نوامبر}،

طرح عمارت میدان و بازار صفهان و قیصریه نمودند. و به جهت تاریخ بنای این عمارت، این قطعه به رقم آمد، بیت:

شاه عباس حسینی کامده
پیشوای صاحب‌الامر از خدا
عرصه میدان عالم هست از او
پاک چون آینه گیتی نما
باکثافت بود میدان عراق
از صفای طبع او شد باهوا
یافت چون زب و صفا تاریخ شد
یافته میدان اصفهان صفا [=۱۰۰۰ق]] (ب ۹۵ر)

«در اوایل صفر این سال {۱۰۰۵ق/ نوامبر ۱۵۹۶م}، نواب همایون با خاصان متوجه اصفهان شدند و در ساوه، الپان بیگ که از جمله مهربان بود، به سبب تقصیر خدمت گرفته به قلعه الموت فرستادند. و در اواخر صفر داخل شهر اصفهان شدند. در این سال خجسته‌مآل، مصرعی که مشتمل است بر تاریخ جهت طرح چهارباغ یکی از ارباب طبیعت گوش‌زد ارکان دولت نمود؛ مصراع: "نهالش بکام دل شه برآید." (ب ۱۲۱ر)

«و در اواسط رجب این سال {۱۰۰۶ق/ نیمه فوریه ۱۵۹۸م} کوچ اکثر ملازمان شاهی به اصفهان رفتند و مقر سلطنت صفهان شد، به سبب استیلای ازبک‌ها که هر روزه تاخت به الکاء یزد می‌آوردند و به حوالی کاشان تا آران و بیدگل تاخت ایشان رسید.» (ب ۱۲۸ر)

«و در این سال {۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م}، نهری عظیم از زاینده‌رود جدا کردند و به باغ عباس‌آباد آوردند و از آنجا به کل باغها جاری ساختند {...}. و در اواخر شعبان این سال {۱۰۰۶ق/ اوایل آوریل ۱۵۹۸م}، به ساختن حوضخانه، مشتمل بر چهار صفا و چهار حجره و حوض بزرگی در میان، و در یک صفا یک طوقوز و یک کان و حوض به جهت طبخ اشربه. و نهایت صفاها به پنجره بزرگ عالی که بر تختی که به باغ ناظر بود، و بالای حوضخانه‌ها، عمارات عالیه مصور خوش طرح امر فرمودند. و چون در ذیحجه این سال {ژوئیه ۱۵۹۸} به اتمام رسید، به جهت تاریخ آن، چند بیت به نظم دربار خود فرمودند {...}.» (ب ۱۲۹ر)

«نواب کلب آستان علی {شاه عباس} را مهندسی بود صاحب بصیرت و طراحی بی‌سیرت [مانی‌سیرت]

و مهارت. در طرح عمارت مرتبه‌ای داشت که مهندسان سرکوجه هنرمندی و مصوران کارخانه نقش‌بندی و معماران نامدار در طرح نقوش بدائع‌نگارش اقرار به عجز می‌نمودند. و در این سال {۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲-۱۶۰۳م} که معمار همت عالی‌نهمتش طرح عمارتی فرمده بودند که تا بنای عالم است، هیچ بنا مثل آن نشده بود؛ از جمله میدانی که در در دولت‌خانه است و دورش نهری عظیم بود موشح به چنار و بید و بسیار بصفا، چنانچه سیرگاه خلایق و تشیمنگاه مخالف و موافق است. و در دور آن، دورویه بازاری مشتمل بر دکا کین وسیع با سقف و بسیار رفیع {ت ۴} و راهروی که دو شتر کجاوه باردار از هم گذرند که آسیب به هم نرسانند؛ و قهوه‌خانه‌ها و قیصریه و کاروان‌سرای بسیار بزرگ و تیمچه‌های بس بطرح و حمامات و دیگر کاروان‌سراها در اطراف بازار به اتمام رسیده.

و در اسعد ساعات و احسن اوقات، یعنی پنجشنبه بیست‌وهفتم جمادی‌الثانی {۱۰۱۱ق/ ۱۲ دسامبر ۱۶۰۲م}، اهل بازار میدان هارون‌ولایت نقل نموده بدین محال آمدند؛ محال مذکوره را وقف حضرات ائمه معصومین، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمودند و باغات و خیابانها و حوضها و چهارباغها و پل مجدد بر آب زاینده‌رود بستند، مشتمل بر چشمه بسیار عالی. از طرفین پل، ایوانهای شرقی و غربی که ناظر بود [بر آب] و سایر باغات آن طرف پل، حکم به اصمام تمام در اتمام آن فرمودند. در دوازدهم رجب این سال {۲۶ دسامبر ۱۶۰۲م} به اتمام رسید. و نواب کلب آستان علی در شب مذکور تاریخ اتمام آن یافته به قید نظم درآوردند {...}.» (ب ۱۹۰-۱۹۰پ)

«و از جمله آثار تاری که معمار یادشده ساخت {چهارصفا [ای] در جنب حرم ساختند، مشتمل بر سه حوض فواره‌دار، یکی در وسط حقیقی {چهارصفا} و دیگر در جانب غرب، مشتمل به دکانی که انواع اطعمه لذیذ و اقسام مطبوخات اشتها‌انگیز، زیاده از آنکه در حوصله خیال گنجد، قاصره [حاضر] بود. بیت:

چه دکانی که کان نعمتی بود
برای رزق عالم دیده بگشود

و دیگر در چپ، بر دکانی که انواع حلویات و اقسام مربیات و اصناف مثقلات [تنقلات] استادان شیرین‌کار

به صحن روزگار می‌آوردند و بالاخانه‌های زرنگار که مصوران روزگار بدایع‌نگار به دعوی یکدیگر در دیوار رفیع‌مقدارش نقشهای غریب و صورتهای شبیه عجیب منقش و مصور ساخته، مجالس بزمش به تمثال جوانان حورمثال ساخته.» (ب ۱۹۱ ر)

«و جمعه پانزدهم صفر ختم بالخیر و الظفر {۱۰۲۰/ق/ ۲۹ آوریل ۱۶۱۱}، به جهت اسباب و آلات و مصالح بناء مسجد جدید که در صفهان می‌ساختند، [به] استادان بنا و سنگ تراش و سنگ‌بر و فعله دوهزار تومان دادند و مقرر شد که چون شروع به بنا شود، مصالح حاضر باشد.

و خانه‌های نادرالعصری، مولانا میرعلی ثانی، آنکه اسمش با خوشنویس شهر موافق است، اعنی ملاعلی،^{۲۹} به مبلغ سیصد تومان خریدند. چون حکم جهان‌مطاع عالم‌مطیع شد که خانه‌های مولانای مذکور خریده مسجد جامع بسازند، چون طرح مسجد کشیده شد، خانه پر [پیر] زالی که در روز عید قربان، شتری که قربان می‌کردند به خانه او می‌رفتند [می‌رفت] در میان مسجد واقع شد و در نفروختن خانه بسیار موجد بود و هرچند تمتع [اتطیع] او به زر و خلعت کردند، راضی نشد. نادرالعصر و الزمان، استاد بدیع‌الزمان توفی‌الاصل یزدی‌المولد که در خدمت اشرف به امر معماری مشغول بود، حقیقت طرح مسجد و خانه پر [پیر] زال به عرض اشرف رسانید. نواب کلب آستان علی فرمودند او را تسلی کنید و بی رضای او دست به خانه او نکنید.

چون استاد مذکور به زر و خلعت آن پر [پیر] زال را راضی نتوانست ساخت، به خاطر قرار داد که به لطایف‌الحیل او را راضی سازد. و رفت و زمینی از بیرون مسجد به قدر خانه پر [پیر] زال حصار کرد و خانه‌ها و مطبخ و حوض ساخت و آب روان آورد و جاری ساخت و باغچه را به درختهای میوه‌دار و گل‌های موزون آراست و به بهانه همسایگی، پر [پیر] زال را با پسرش به ضیافت در آن خانه‌ها طلب نمود. چون پر [پیر] زال به آن خانه داخل شد، چون بسیار بصفا بود و دل‌نشین او نشد [شد]، ذکر کرد که کاش این خانه‌ها از من بود که خانه من آب روان ندارد. فی‌الحال استاد مشارالیه خانه‌ها پیشکش پر [پیر] زال کرد، در عوض خانه پر [پیر] زال فروخت. چون حقیقت به عرض

اشرف رسانید، قیمت خانه‌های کهنه پر [پیر] زال داد و خلعت پر [پیر] زال و پسرش و قیمت خانه‌های استاد مومی‌الیه داد با جایزه آن.

و بیست‌وسیم صفر {۷ مه ۱۶۱۱م} به احسن اوقات و اسعد ساعات، بناء مسجد جامع در کنار میدان جدید صفهان نمودند و تاریخی که عباس شاعر گفته نوشته شد {...} {۱۰۲۰/ق}.

(ب ۳۲۹ پ-۳۳۰ ر)

«در سلخ این ماه {صفر ۱۰۲۰/ق/ ۱۳ مه ۱۶۱۱م}، تعیین مکان خانه‌های تبریزیان نمودند در کنار آب زنده‌رود، چنانچه در میان محله‌ها و خانه‌های ایشان چهار نهر عظیم گذران است. و اصل باغ جنت از مولانا علی‌رضا گرفتند که چهارسو و مسجد و حمام و تیمچه و بازارچه تبریزیان باشد و باقی به چهار محله خانه‌ها بسازند. و به سبب بی‌موتی تبریزیان، یک‌هزارودو جریب زمین به سه‌هزار تومان خریدند از رعایا و جماعت صفهانی، و مقرر شد که به سرکاری الله‌بیگ، پانصد خانه به زر شاه بسازند به جهت نادران [ناداران]، و به منعمان هرکس هرچه خواهد تا یک‌صد هزار تن [تومان] به رسم مساعدده و قرض حسنه بدهند که در عرض پنج سال ادا نمایند.» (ب ۳۳۰ پ-۳۳۱ ر)

۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی از اسکندریبگ منشی

«و چون تا غایت دارالسلطنه قزوین مقرّ دولت ابدقرین بود، گاهی به جهت انبساط خاطر، بر سیبیل سیر و نشاط و شکار به دارالسلطنه اصفهان، که سیاحان اقالیم دانش و تمیز از غایت خوبی نصف جهانش گفته‌اند، شعر:

اصفهان نیمه جهان گفتند

نیمی از وصف اصفهان گفتند

تشریف برده در متزهات آن عرصه دل‌گشا بهجت‌افزای خاطر انور می‌بودند و خصوصیات آن بلده جنت‌نشان از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده‌رود و جویهای کوثرمثال که از رودخانه مذکور منشعب گشته به هر طرف جاری است، در ضمیر انور جای‌گزین گشته، همیشه خاطر اشرف بدان متعلق بود که در آن بلده شریفه رحل اقامت انداخته توجه خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارند. لهذا در این سال، [که] مطابق ست‌والف هجری {۱۰۰۶/ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸م} است، رأی

جهان آرا بدان قرار گرفت که دارالسلطنه مزبور را مقرّ دولت ابدمقرون ساخته عمارات عالی طرح نمایند.

بدین نیت صادق و عزم لایق، متوجه آن صوب گشته زمستان را به عیش و خرمی در دولت‌خانه مبارکه نقش جهان گذرانیده اکثر اوقات را به سیر و شکار صرف می‌فرمودند؛ و شبها مجالس بهشت‌آسا آراسته بساط عشرت گسترانیده می‌شد. و ایام بهار، عمارات عالی در نقش جهان طرح انداخته، معماران و مهندسان در اتمام آن می‌کوشیدند و از دروب شهر، یک دروازه در حریم باغ نقش جهان واقع و به درب دولت موسوم است؛ از آنجا تا کنار زاینده‌رود، خیابانی احداث فرموده چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالی در درگاه هر باغ طرح انداختند و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر، انتهای خیابان قرار داده اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرمودند که هر کدام باغی طرح انداخته در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه، مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای بظلا و لاجورد ترتیب دهند و در انتهای خیابان، باغی بزرگ و وسیع پست و بلند نه طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته به باغ عباس‌آباد موسوم گردانیدند. و پل عالی مشتمل بر چهل چشمه به طرز خاص میان‌گشاده که در هنگام طغیان آب، در کل یک چشمه به نظر درمی‌آید قرار دادند که بر زاینده‌رود بسته شده هر دو خیابان به یکدیگر اتصال یابد و تا عباس‌آباد یک خیابان باشد، تخمیناً یک فرسخ شرعی. و از دو طرف خیابان جوی آب جاری گردد، درختان سرو و چنار و کاج و عرعر غرس شود، و از میان خیابان نهی سنگ‌بست ترتیب یابد که آب از میان خیابان نیز جاری باشد و در برابر عمارت چهارباغ، حوضی بزرگ به سان دریاچه ساخته شود.

القصة هرکس از امراء و اعیان و سرکاران عمارات به وقوف معماران و مهندسان شروع در کار کرده در انجام آن سعی گشتند و از آن تاریخ تا حال که سنه هجری به خمس و عشرين و الف { (۱۰۲۵ ق / ۱۶۱۶ م) } رسیده و این شکرنامه تحریر می‌یابد، عمارات باصفا و باغات دل‌گشا به نوعی که طرح کارخانه ابداع در عرصه ضمیر مبارک اشرف طرح افکنده بود، به حیز ظهور آمده در کمال لطافت و نهایت خوبی اتمام یافت. درختان سر به

فلک افراخته و اشجار میوه‌دارش گویی به طوبی‌جنان پیوند دارد. الحاصل هر باغی از آن، رشک‌فرمای باغ جنان و عمارات رفیعش که به نقوش بدیع مذهب و مزین و به صور مصوران نادره‌کار آراستگی دارد، گویی سدیر و خورنق از آن نشانی است، بلکه در عرصه گیتی نظیر و عدیل آن محض خیال و گمانی.

بعد از آن، شهر عباس‌آباد نیز در جانب غربی چهارباغ جهت مسکن تیریزبان، به نوعی که در محل خود تحریر خواهد یافت، طرح انداخته اتمام دادند.

بجملاً معمار همت والای شاهي ظل‌اللهی چند سال به ترتیب و تزیین خطه فرح‌افزای صفاهان پرداختند و آن بلده طیبه را از کثرت عمارات و باغات و منازل مرغوب دل‌گشا و رواقها و منظره‌های بهجت‌افزا و قیصریه و چهاربازار و مساجد و حمامات و خانات عالی مصر جامع ساخته و ایوم، خلد برین داغ بندگی‌اش بر جبین دارد.» (ص ۵۴۴-۵۴۵)

«ذکر بنای جامع کبیر دارالسلطنه اصفهان به توفیق پروردگار عالمیان. در اوایل این سال فرخنده‌آغاز خجسته‌انجام { (۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م) }، شهریار ظفرقرین نصرت‌فرجام را نیت خیرانیت به اسطراب فکرت بدان مقصور و معطوف گردید که در حوالی نقش جهان اصفهان، به بنای مسجد عالی‌بنیان که در بلاد ایران، بل معموره جهان، مثل آن نشاط [نشان] نتواند داد پردازند. و چون دارالسلطنه اصفهان را از عمارات عالی و منازل مرغوبه دل‌گشا و باغات عبرشمیم روح‌افزا و انهار و بساتین نمونه خلد برین گردانیده‌اند، اگرچه مسجد عالی و مدرسه در جانب شرقی و شمالی میدان نقش جهان ترتیب داده بودند،^{۳۰} اما آنها در برابر همت بلند آن حضرت پست می‌نمود و مکتون ضمیر انور بود که همچنان‌که آن بلده جنت‌مثال از عمارت عالی و باغات و قیصریه و خانات و اسواق رشک بلاد و مصدوقه «ارم ذات العباد التي لم یخلق مثلها فی البلاد»^{۳۱} است، مسجد عالی‌اساس و مدارس و بقاع‌الخیر آن حضرت نیز ارفع مساجد و بقاع ایران و در زینت و صفا از بیت‌المعمور و مسجد اقصا نشان دهد.

بعد از ملاحظه اطراف میدان نقش جهان، جانب جنوبی میدان را، که خانی بزرگ در آنجا ترتیب یافته بود، اختیار فرمودند و عمارت خان مذکور را کنده، در ساعت سعد که اهل تنجیم از زایچه طالع میمون و همایون

استخراج نمودند، معماران حاذق و مهندسان مدقق که در اعمال هندسی و دقایق کار هریک چون مرکز پرگار، دم از تفرّد و یکتایی می‌زدند، طرح مسجد و مقصوره انداخته استادان نادره‌کار به مبارکی و اقبال شروع در کار کردند. از غرایب حالات و نوادر اتفاق، پیدا شدن معدن سنگ مرمر است در حوالی صفاهان که در هیچ زمان کسی از آن نشان نیافته بود. و همانا سنگهای مذکور در آن مکان و دیعت‌تهاده دست قدرت ازلی است که تا غایت به جهت زیب و زینت این معبد شریف از نظر خلق پنهان بوده و از میامن بخت بلند و نیت ارجمند این خسرو فیروزمند در این عهد ظهور یافت. و از این معنی استدلال توان کرد که ظهور این آیتی است روشن و علامتی واضح بر صدق نیت و حسن اعتقاد بانی و قدر و منزلت این بنا در درگاه مبدع جهان‌آرا که چنین سنگهای یکپارچه طویل عریض منقوش الوان را که در معموره جهان مثل آن نشان نتوان یافت، آرایش این ثانی بیت‌المعمور گردانید.» (ص ۸۳۱)

«... و آنچه {شاه عباس} در صفاهان جنت‌نشان احداث فرموده‌اند، اولاً در شهر، مسجد جامع عالی واقع در جانب جنوبی میدان نقش جهان، که طاق مقصوره‌اش نشانی از گنبد هرمان و با طاق نهرواق فلک توأمان است و آن مقدار سنگهای مرمر که در جدار آن ثانی بیت‌المعمور به کار رفته، سیاحان عرصه گیتی کمتر نشان داده‌اند، محملاً آن معبد فردوس‌نما در زیب و زینت و دل‌گشایی رشک مسجد اقصاست، و مسجد دیگر در برابر درگاه دولت‌خانه در غایت زینت و صفا و مدرسه و دارالشفای و حمامات و قیصریه و بازارگاه دور میدان مع بالاخانه‌ها و کاروان‌سرای عالی و درگاه پنج‌طبقه دولت‌خانه و خلوت‌خانه‌های زرنگار موسوم به سروستان و نگارستان و گلدسته و عمارت پنج‌طبقه و حوض‌خانه‌ها و خیابان موسوم به چهارباغ تخمیناً یک فرسخ و باغات و بساتین که در دو طرف خیابان احداث شده و عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته بیرون از حیز شمار است. و در وسط خیابان مذکور، پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بر زاینده‌رود بسته است که سیاحان عرصه گیتی مثل و مانند آن در هیچ ولایتی ندیده‌اند. و شهر عباس‌آباد که در جانب غربی بیرون شهر صفاهان جهت مسکن تبریزیان احداث شده، در غایت صفا و نزاهت و خرمی،

و جداول آنها رشک روضه رضوان و شهره جهان است.» (ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱)

۴. روضه الصفویه از میرزا بیگ بن حسن چنابادی^{۲۲} «... چون پادشاه جهان شاه عباس صفوی، خَلَدَ اللهُ مُلْکَهُ و سلطانه، در کنف حفظ و حمایت ملک متان، از یورش بلخ به دولت و اقبال معاودت فرمودند، و دارالسلطنه اصفهان از فرّ ذات قدسی سماء غیرت افزای سپهر چهارم گردید؛ طبیعت مفطور بر طبیعت پاکیزه‌طینت خسروانه چنان متقاضی گردید که از جمله بلاد عراق، چون این بلده طیبه معرّز به دارالملک شهنشاهی گردیده، هر آینه استعداد آن داشته باشد که محل قوایم سریر عرش نظیر خلافت گردد. لهذا فرمان لازم از مصدر جلال به انجام و انفاذ مقرون گردید که اسواق و میدان قدیم و کاروان‌سراها و حمام سابقه اصفهان را، که به صفت تضیق و اعوجاج و تیرگی هوا متّصف بود، سمت سعت و استقامت و ضیا بخشیده در صفا و نزاهت آن سعی و اجتهاد می‌دول دارند.

و چون متصرفان و صاحبان این اسواق و مستغلات را، چون میرزا محمد امین نقیب اصفهان و میرقطب‌الدین محمد برادرزاده میرشجاع‌الدین محمود و غیرها از اعیان دارالسلطنه اصفهان، گمان غلطی رفته مظنّه آن داشتند که پادشاه جهان را هوس تصرف مستغلات ایشان بدین کار بازداشته، اراده کاذبه ایشان مفهوم دارای زمان [شاه عباس] گردیده، دست از تعمیر و تجدید اسواق و میادین قدیم کشیده، فرمان مطاعه به نفاذ مقرون گردانیدند که بر فضایی که بر ظاهر باغ نقش جهان و دولت‌خانه پادشاه زمان واقع است، میدانی وسیع طرح اندازند به مسافه سیصد جریب معمول ولایت اصفهان، و بر محیط میدان چهاربازاری مشتمل بر دکاکین و کاروان‌سرا و گرمابه و مساجد و مدارس مرغوب مرفوع مصنوع از خشت پخته و احجار تراشیده نیرنگ کنند.

برحسب فرمان لازم، مهندسان قادر و اوستادان ماهر در شهر سنه اثنی عشر و الف {۱۰۱۲/ق/۱۶۰۳-۱۶۰۴م} ساعتی نیکو اختیار فرموده میدانی مربع مستطیل به مسافه معین نیرنگ زدند، و بر اطراف آن میدان، چهاربازاری مشتمل بر دکاکین و بزآرخان و کاروان‌سرا و گرمابه‌های خوش‌هوا و مساجد و مدارس مرغوب، چنانچه بر یک رکنش جامعی وسیع در غایت

ارتفاع که در ربع مذکور به آن لطافت و متانت بنایی به عرصه ظهور نیامده، و بر دیگر رکن طرف مقابلش، بزازخانی که در عمارت و رصانت قرین آن جامع تواند بود، به ذروه سپهر برافراشتند. و همچنین در مقابل رکنی دیگر که درب دولت‌خانه همایون و باب باغ جهان است، قبه عظیم در غایت ارتفاع جهت مسجدی دیگر احداث نمودند. و مابین این چهار عمارت عالی متمیز که دولت‌خانه همایون و جامع و بزازخان و قبه مسجد است، دکاکین مرغوب بلندها از آجر و گچ ترتیب یافته، به نوعی که در لطافت و رصانت در مملکت عراق بدان نوع بنایی از هیچ صاحب مکنتی به اتمام نرسیده. و بر سطوح این ابنیه و چهاربازار، منازل مطبوع مرغوب بیضای منقوش ترتیب یافته، جهت سکنا و اقامت تجار و اهل حرفه. و اکثر فروش [افرنشهای] این مبانی از احجار رخام و مرمر قرار یافته، جدارش به کاشی الوان و احجار پرداخته. نهری عظیم در ساحت این میدان جریان یافته، بر اطراف آن نهر قهوه‌خانه‌های مطبوع از رخام و آجر و گچ پرداخته. لاله‌رویان گل‌رخسار در آن منازل به بدل قهوه از ظلمات و آب حیوان نشان می‌دادند. گویا زبان روزگار در وصف آن بنای بهشت‌آثار بدین مقال مترجم می‌بود: لمسوده، نظم:

زهی خجسته‌بنایی که ایزد متعال
چو روزگار ندادش به روزگار مثال
گرفته روی زمین از وجود او زینت
چنان‌که چهره لاله‌رخان ز نقطه خال
ز نیکی و لطافت بهشت راست قرین
ز فرخی و نزاهت سپهر راست مثال
برای شمس سقش قضا بر این ایوان
به امتحان زده از آفتاب و مه تنال

و چون خاطر خطیر همایون از عمارت اسواق و دکاکین بر نهج مسطور فراغت یافت، پرداختن بساتین و باغات و خیابان و قنطره و عمارات عالیه در باغات، امر جهان‌مطاع به نفاذ مقرون گردید و فرمان مطاعه صادر گشت که در دامن کوهی که به تخت رستم مشهور است، از زنده‌رود نهری عظیم حفر نمایند؛ چنان‌که مشرف بر جمیع زمین عرصه اصفهان باشد. و چون آن نهر به مسافت یک فرسخ در مقابل درب دولت‌خانه که از درب دارالسلطنه اصفهان است منتهی گردید، در دامن همان کوه

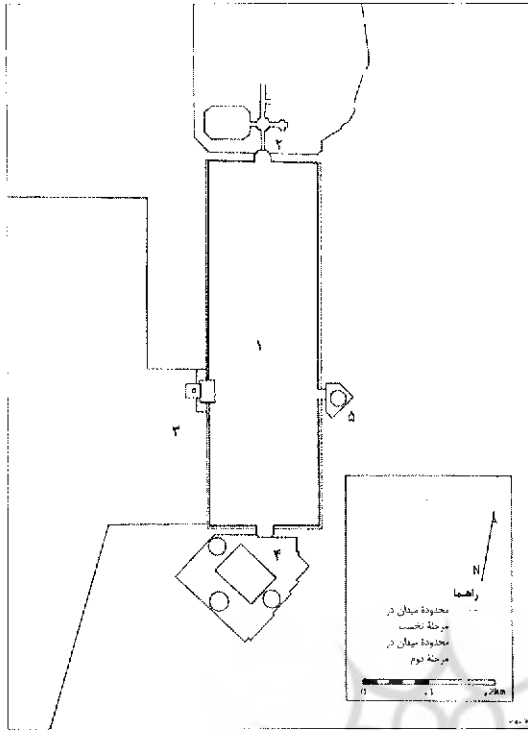
چهارباغی به مقدار هزار جریب معمول ولایت اصفهان مشتمل بر نه مرتبه احداث نمودند، چنانچه هر مرتبه بر دیگری به دو ذرع شرعی متفاوت دارد. و آن نهر عظیم به پنج جدول تقسیم یافته جداول خمس بر عرض چهارباغ منحدر می‌گردید و در خارج باغ باز به هم پیوسته بر امتداد خیابان جریان می‌یافت و شرب باغات دیگر که بر حسب فرمان مطاعه، امرای عظام پرداخته بودند می‌گردید. و این چهارباغ چون از اثر فرمان قضا جریان ترتیب یافته بود، مستملاً به عباس آباد گردید. پس از آن، از عباس آباد ابتدا نموده خیابانی به عرض پنجاه ذرع تا درب دولت، که قریب به یک فرسخ مسافت است، طرح انداخته برحسب امر جهان‌مطاع، خوانین و امرای عظام و وزرا و صدور و عمال کرام که در آن زمان منصوب بودند، چه کسانی که در پایه سریر خلافت اقامت داشتند و چه کسانی که در ممالک محروسه به اقطاع خویش عامل بودند، از طرفین خیابان مقابل یکدیگر ابتدا از عباس {آباد} نموده، چهارباغات مرغوب فراخور استعداد طباع خویش احداث فرمودند و بر باب هر باغ، عمارتی مرفوع از آجر و گچ ترتیب داده، سقف و جدار آن را به کاشی الوان پرداخته، بعضی به تصاویر دل‌پذیر و نقوش غریب‌نگار ارژنگ‌آثار مزین گردانیدند؛ و در پیش هر عمارت در ساحت خیابان، حیاض عظیم به اشکال مختلفه پرداخته، در داخل باغ نیز غایت تکلف به قانون طراحی به عمل آمده نهال اثمار متنوعه غرس یافته.

و چون نهر زنده‌رود در وسط حقیقی این خیابان واقع است، به امر پادشاه زمان، مهندسان نادره‌کار و اوستادان مهندس آثار قنطره رفیع بلندمقدار در نهایت رصانت به قدر عرض خیابان بر نهر زنده‌رود کشیدند؛ و اهتمام ساختن آن به عهده رکن‌الدوله الله‌ویردی‌خان قوللر آقاسی، والی فارس، نمودند. و در عرض سه سال، آن بنای استوار اتمام یافته، به نوعی که تا سیاحان سپهر بوقلمون گرد این مرکز خاک در سیرند، بدان مثابه بنایی در نظر بصیرتشان درنیامده. الحق در هیچ زمانی از ازمنه و هیچ صاحب‌اقتداری ذی‌فرمان آن قسم بنایی از زاویه کمون به ساحت بروز چهره ننموده و از کتم عدم به منصه وجود جلوه نفرموده. به اقبال پادشاه صاحب‌اقبال، قنطره چون منطقه البروج از وصمت اندراس مصون، و چون صراط مستقیم، رهروان را به جنات عدن رهنمون؛ بی

ستونی با چهل ستون در دل آب و خاک کشیده، یا قافی بر منطقه سپهر چون جویبار بجزره گذشته؛ سفاین بی عدد بر قطری از اقطار جیحون متجانب یکدیگر قرار گرفته، یا هیولایی پیل بیکر بر عرض جاده از جواد عریض استقامت ورزیده. بالجمله آن قنطرة بی نظیر و عدیل مشتمل بر چهل چشمه چون کوثر و سلسبیل، و مابین هر دو چشمه در جوف ستونهای عریض، خانه مربع مشبک احداث یافته، که به هنگام قلت آب در قوز، معاشران سایر با سایرین معاشر از تاب حرارت آفتاب بدان منازل لطافت مآب مکان گرفته، از نسیمی که از سطح آب می‌وزد انتفاع می‌یابند.

و در امتداد خیابان، انهار و جداول جریان یافته بر اطراف آن انهار اشجار صنوبر و چنار طوبی‌کردار با سپهر برین دم‌ساز و هم‌آواز بود. و بر خیابان طرف درب دولت بر هر باب چهارباغ، حوضی چون کوثر اتمام یافته میخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها جهت معاشران می‌خواره و افیونیان بی‌سرمایه در آن خیابان مهیا بود. و جهت مردمان بی‌سرویا و قلندران بی‌پروا، لنگرها و زاویه‌ها ترتیب یافته. به دولت پادشاه جهان، عالمیان را در بلده اصفهان بهشت تقد موجود است. و الحال که حالت تحریر این نسخه بود، در شهر ست و عشرين و الف {۱۰۲۶ ق/} (۱۶۱۷ م)، آن عمارات عالیه از چهارباغات و خیابان و قنطرة اتمام یافته اصفهانیان را در آن عمارات و باغات، ملاقات بهشت و حور و غلمان و مضمون "جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فيها"^{۳۳} حاصل بود.

و در اصل بلده، امرای عظام و اعیان حضرت و ارکان دولت و متصدیان کارخانجات و بیوتات منازل مرغوبه و بساتین مزروه احداث نموده دکاکین و کاروان‌سرای بسیار معمول و معمور گردانیده؛ چنان که الحال، اصفهان سابق را که شهر کهنه می‌نامند، و این مواضع و منازل را شهر نو و دارالسلطنه اصفهان به ین دولت پادشاه، از حیثیت این ابنیه مرفوعه از اتهام بلاد ربع مسکون است و در رتبت و عظمت در اقالیم سبعة نظیر و عدیلش عدیم. و هر ساله مبلغی خطیر از حاصل این مستغلات و باغات و دکاکین و کاروان‌سراها و گرمابه‌ها داخل خزانه عامره می‌گردد. رجاء واثق که ساحت اقلیم [اقلیم] سبعة از ین تربیت این پادشاه سلیمان‌جاه چون دارالسلطنه اصفهان به رتبه تربیت و زینت معمور و آبادان گردد، بمنه و جوده.



ت ۲. احداث میدان شاه، ۹۹۹-۱۰۱۱ ق/ ۱۵۹۰-۱۶۰۳
 ۱) میدان شاه
 ۲) قصریه
 ۳) محوطه کاخها [دولت‌خانه]
 ۴) مسجد شاه
 ۵) قبه مسجد [مسجد شیخ نطفه‌الله]

بیان دیگر بحال و عمارات عالیه، از تبریز آباد و جلفا و شمس‌آباد و غیره، هر یک به وقت احداث تحریر خواهد یافت، ان‌شاء الله وحده العزیز. (ص ۳۱۴-۳۱۵ پ)

شرح منابع

میدان شاه (میدان نقش جهان،^{۳۳} یا میدان نو) (ت ۲)

از کتابهای یادشده (ثقاوة الآثار، ص ۳۷۶، ۵۷۷؛ تاریخ عباسی، ب ۹۵، ۱۹۰ پ؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱؛ روضة الصفویه، ب ۳۱۴ پ)، پیداست که میدان شاه، که در کنار آن بازارهایی است، بخش اصلی برنامه‌های شاه عباس برای توسعه اصفهان و نخستین طرح مهمی بود که او بدان اهتمام کرد.^{۳۵} درباره میدان اطلاعات بسیاری در دست است، زیرا چندین سیاح بیگانه در طی قرون یازدهم/ هفدهم، دوازدهم/ هجدهم، و سیزدهم/ نوزدهم آن را وصف کرده‌اند. با این حال، کیفیت احداث میدان صرفاً در همین اواخر رو به آشکار شدن گذاشته، و در این امر چهار متن یادشده ارزشی ویژه دارد.

اخیراً ائوجنیو گالدیری^(۷) بر مبنای شواهد باستان‌شناختی به این نتیجه رسیده که میدان در دو

(7) Eugenio Galdieri



ت ۳. میدان شاه، منظر
به سمت شمال و شمال
غربی، مأخذ تصویر:
شکوه ایران، ج ۲،
ص ۱۵۰

میدان را طراحی کرده بودند تا مکان ورزشها و تفریحات سلطانی (به ویژه چوگان بازی و اسب تازی و عرض لشکر و آتش بازی) باشد، و متناسب با همین هم آن را ساخته بودند. (تاورنیه،^(۱۰) که سالها بعد از مرگ شاه عباس در ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م از اصفهان دیدن کرد، بعضی از ورزشهایی را که در میدان صورت می گرفت وصف کرده است.)^(۱۱) بنا بر قول نظری، در ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م میدان را مسطح ساختند و باریگ رودخانه فرش کردند. نظری سپس کار در میدان را بعد از رسیدن شاه عباس از قزوین به اصفهان در ۷ ربیع الاول ۱۰۰۴ق/ ۱۰ نوامبر ۱۵۹۵م وصف می کند. در این وقت باغهایی در چهار گوشه میدان طرح کرده بودند. روشن است که در آن زمان میدان دست کم تا حدودی محصور شده بوده، زیرا وی از اندودن و سفیدکاری و تزئین دیوارهای آن با نقش مجلسها و صورتها سخن می گوید. براساس تفاوت آثار، شواهد کافی در دست است که باید تاریخ اختتام مورد نظر گالدیری را از ۱۰۰۸-۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۰-۱۶۰۵م به ۹۹۹-۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۵م جلو ببریم. جلال منجم در تاریخ عباسی بر اطلاعات نظری درباره نخستین کار شاه عباس در میدان صحنه می گذارد؛ اما تاریخ این کار را یک سال دیرتر، یعنی صفر ۱۰۰۰ق/ نوامبر ۱۵۹۱م می داند. در زمانی که اسکندریبگ ترکمان و میرزا بیگ بن جنابادی نوشته اند، این مرحله اول احداث میدان را مرحله دوم آن تحت شعاع قرار داده بود؛ و هیچ کدام

مرحله جداگانه ساخته شده است.^(۱۲) در مرحله نخست، دیوار پیرامون میدان را به بلندی یک آشکوب برافراشتند. در پس این دیوار، حجره هایی بود متصل به نمای بیرونی و رو به بازار پشت میدان. درون دیوار خالی بود. بعداً در مرحله دوم احداث، حجره های روبه میدان را در درون دیوار افزودند. شاردن^(۱۳) از دویست حجره این چنین سخن می گوید. در همان زمان که حجره ها را افزودند، دیوار را نیز تا دو آشکوب بلندتر کردند، و بالاخانه هایی به بالای حجره های جدید افزودند (ت ۳). گالدیری تاریخ احداث بخش اصلی میدان را در حدود ۱۰۰۸-۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۰-۱۶۰۵م و تاریخ مرحله دوم را پیش از آمدن دلاواله^(۱۴) به اصفهان در ۱۰۲۶-۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۷-۱۶۱۹م تخمین زده است.^(۱۵)

نویسندگان چهار منبع یادشده آشکارا شواهد باستان شناسختی را تأیید می کنند و نشان می دهند که احداث میدان در دوره حکومت شاه عباس به راستی دو مرحله داشته است. به علاوه، با مقایسه شواهدی که در این متون است می توان تاریخ دقیق تری معلوم کرد، و علل دومارحله ای بودن احداث میدان هم روشن می شود. نظری، که کتابش را پیش از آغاز مرحله دوم تمام کرد، روشن ترین تصویر را از طرح نخست و علل نهفته در پس آن به دست می دهد. بنا بر وصف نظری از میدان، در آغاز آنجا را مرکزی تجاری تلقی نمی کردند. او از تمایلات تجاری و سرمایه گذاریهای شاه عباس سخن می گوید، اما آنها را به احداث میدان ربط نمی دهد. بلکه

(8) Jean Chardin

(9) Pietro della Valle

(10) Tavernier

چیزی نمی‌گویند که بتوان آن را اشاره مشخصی به مرحله پیش دانست.

به نظر می‌رسد دست‌کم در ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م، ساختن میدان به مرحله بعدی وارد شده بوده است. محدوده جلو مدخل دولت‌خانه را محصور کرده و با ریگ پوشانده بودند. گالدیبری کشف کرده که در مرحله نخست، ابعاد میدان شش متر درازتر و چهار متر پهن‌تر بوده است (ابعاد میدان در مرحله نخست در حدود ۱۶۳ متر پهن و ۵۳۰ متر دراز؛ و در مرحله دوم ۱۵۹ متر در ۵۲۴ متر بوده است). مقصود از میدان در مرحله اول، از فضای فراخ و سطح آن معلوم است؛ و همچنان‌که صاحب *تقاوت‌الآثار* می‌گوید، سان لشکر و آتش‌بازی و دیگر تفریج‌های شاهانه در آنجا صورت می‌گرفته است.

تاریخ مرحله دوم احداث ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م (تاریخ عباسی، ب ۱۹۰ر) یا ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م (روضه‌الصفویه، ب ۳۱۴ر) بوده است.^{۲۹} مرحله جدید میدان، با آنکه امکانات رفاهی عمومی (جوی و باغچه و معبر) نیز در آن مهم بوده، برخلاف مرحله پیشین ماهیتی قویاً تجاری داشته است. تصمیم به تبدیل اصفهان به اقامتگاه اصلی شاه یا پایتخت (مقر) پس از پایان مرحله نخست احداث و پیش از آغاز مرحله دوم گرفته شد. اینکه این تصمیم بر مرحله دوم احداث چه تأثیر احتمالی گذاشت چندان آشکار نیست. اما پیداست که شاه عباس، شاید به دنبال تصمیم به تبدیل اصفهان به مرکز سلطنت، علاقه فعالانه‌تری به وضع بازارهای اصفهان و سامان‌دهی کار آنها نشان می‌داده است. اشاره جالبی که صاحب *روضه‌الصفویه* به مخالفت‌های محلی با سیاست توسعه تجاری شاه عباس می‌کند حاکی از سیاست اقتصادی عمل‌گرایانه است که در دربار ریشه داشته است.

صاحب *تاریخ عباسی طرّاحی مجدد میدان* را به مهندسی نامعلوم نسبت داده که بعضی از ساخته‌های درون دولت‌خانه را نیز، از جمله «بالاخانه‌های زرنگار» را که جلال منجم یاد کرده (ب ۳۲۹ر)، طرّاحی کرده بود. شاید ساختن آشکوب دوم بر روی حجره‌های داخلی را که درون دیوار میدان ساخته بودند، و منازلی را هم که جنابادی می‌گوید «بر سطوح» حجره‌های رو به میدان و بر روی حجره‌های چهاربازار ساخته بودند (یعنی حجره‌های بیرون از دیوار

میدان که رو به خیابانهای پیرامونی دارد) باید به همو نسبت داد.

قیصریه/بزازخان

احداث قیصریه یا بزازخان یا توسعه تجاری میدان پیوندی نزدیک داشته است. اخیراً هاینس گاوبه^(۱۱) و اویگن ویرت^(۱۲) نقشه کامل تحول تاریخی منطقه بازار اصفهان را کشیده و تشریح کرده‌اند. به‌ویژه راسته‌بازاری که در راستای تقریبی شمال شرقی-جنوب غربی کشیده و میدان شاه را به میدان کهنه (میدان هارون ولایت) می‌پیوندد.^{۴۰} ذکر خلاصه آن یافته‌ها از حوزه مطالعات حاضر بیرون است؛ لیکن چون محتمل است نویسندگان یادشده از مطالبی که در سه متن از چهار متن مذکور در اینجا (یعنی *تقاوت‌الآثار*، *تاریخ عباسی*، *روضه‌الصفویه*) آمده بی‌خبر بوده باشند، خوب است مطالبی از این متن که نتیجه‌گیریهای ایشان را تکمیل یا اصلاح می‌کند تفسیر شود.

گاوبه و ویرت قیصریه را «بی‌چون‌وچرا پرشکوه‌ترین بخش بازار اصفهان» خوانده‌اند.^{۴۱} مدخل جنوبی قیصریه به میدان نقش جهان باز می‌شود. به غرب آن کاروان‌سرایی بزرگ چسبیده، و به شرقش کاروان‌سرایی کوچک یا تیمچه‌ای. به سبب همین موقع ممتاز قیصریه، مسیر اصلی تردد تجاری به میدان شاه از آنجا بوده است.^{۴۲}

گاوبه و ویرت براساس شواهدی که از منبعی متعلق به اواخر سده یازدهم/ هفدهم، به نام *قصص الخاقانی ولی‌قلی شاملو*، و نیز از وقفنامه‌ای به دست آورده‌اند، تاریخ احداث قیصریه را پیش از ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م می‌دانند.^{۴۳} صاحبان *تقاوت‌الآثار* و *تاریخ عباسی* این تاریخ را پانزده سال جلوتر می‌دانند، یعنی ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م (بنابر *تقاوت‌الآثار*) یا ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۱-۱۵۹۲م (بنابر *تاریخ عباسی*). صاحبان این هر دو متن قیصریه را یکی از اولین طرح‌های بزرگ ساخت‌وساز خوانده‌اند که به امر شاه عباس به اجرا درآمد و کار آن هم‌زمان با کار احداث میدان، در حدود چهار سال پس از جلوس شاه در قزوین (۹۹۶ق/ اواخر ۱۵۸۷م) آغاز شد.

جنابادی، در *روضه‌الصفویه*، تنها کس از میان صاحبان این چهار متن است که این بنا را «بزازخان»، یعنی سرای پارچه‌فروشان^{۴۴} خوانده؛ و در هیچ جا از

(11) Heinz Gaube

(12) Eugen Wirth

واژه قیصریه استفاده نکرده است. وصف او از این بنا چنان است که گویی احداث آن را پس از مسجد جامع نو می‌داند. ممکن است کار سردر قیصریه در میدان پس از اتمام مسجد شاه صورت گرفته باشد تا نمای دو بنایی که دو سر شمالی و جنوبی میدان را استوار می‌سازد هماهنگ شود. اما شواهد متون نشان می‌دهد که قیصریه در حدود بیست سال پیش از مسجد شاه احداث شد.

گزارشهای *تفاوت الآثار و تاریخ عباسی و روضه الصفویه* درباره قیصریه حاوی نکات بسیاری درباره پیامدهای اجتماعی و سیاسی اهتمام شاه به سرمایه‌گذاری تجاری است. گویی شاه عباس در اصل قصد داشته بازارهای واقع در میدان کهنه (میدان هارون ولایت) را که در جوار مسجد جمعه سلجوقی بود نوسازی کند. نظری می‌گوید در حین احداث قیصریه و تسطیح میدان، شاه در صدد تعمیر بازارهای کهنه بود. او می‌افزاید که این کار «در اندک زمانی تمام شد». از گزارش جنابادی معلوم می‌شود که این سخن بیشتر لفاظی و مبالغه گویی نظری بوده تا ذکر دقیق رویدادها. نوسازی بازارهای کهنه در کار نبود، بلکه شاه با مخالفت مالکان قدرتمند مستقلات بازار کهنه مواجه شد. بنابر قول جنابادی، همین مخالفت بود که شاه را به عزم توسعه تجاری کلان میدان نقش جهان، به منزله رقیب و جانشین بالقوه منطقه بازار کهنه، واداشت.

مخالفت از میان شخصیت‌های بسیار قدرتمند اصفهان برخاسته بود، یا دست‌کم جنابادی چنین می‌گوید و نام دو نفر از کسانی را که طرح‌های شاه عباس را برای نوسازی منطقه بازار کهنه را رد کرده بودند یاد می‌کند. یکی از آنها میرزا محمد امین، نقیب اصفهان، بود. پدرش میرغیاث‌الدین محمد میرمیران «مالک اراضی و مستقلات در اصفهان» بود.

غیاث‌الدین محمد در زمان شاه طهماسب منصب «نقیب النقباء» و سپس «صدر» داشت.^{۴۵} نظری، که از مواجهه شاه عباس و قدرت‌مداران اصفهان هیچ ذکری به میان نیاورده و ظاهراً کتابش را پیش از اینها به پایان رسانده، از حرمت بسیاری یاد کرده که شاه برای میرزا محمد امین قائل بوده است.

میرزا محمد امین که از اجله سادات و نقبای عظام و کرم نجبای لازم‌الاحترام دارالسلطنه اصفهان به وجوه

مستحسبه ممتاز و مستثناست، تا به غایتی مبالغه فرمود که در مجلس به هشت‌آیین بر جمیع سادات اکابر و اکابر سادات، حتی شاه خلیل‌الله ولد امیر غیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی^{۴۶} که سلسله شریفه اسلاف ولایت انصاف ایشان بر اکابر و اعیان اقالیم سببه رتبه تقدم و تحکم داشته‌اند، تقدم فرمود. و ظاهر این قاعده در قرون ماضیه معهود نبود. بنا بر این، شاه خلیل‌الله در هم شده نواب عرش جناب به وجوه معقوله او را تسلی داده از آن کوفت بیرون آورد و میرزا محمد امین را منظور نظر الطاف گردانیده آن حضرت را مکرر به لفظ میرزا خطاب فرمود.^{۴۷}

ارتباط میان منصب نقیب و تجارت در اصفهان از دو دستک دیوانی صفوی متعلق به اوایل سده دوازدهم / هجدهم، به نام *دستور الملوک و تذکرة الملوک*^{۴۸} معلوم می‌شود؛ هر چند اینکه این منصب در آن زمان دقیقاً همان مسئولیتهای اوایل سده یازدهم / هفدهم را داشته یا نه باید اثبات گردد. مینورسکی^(۳) در شرح خود بر *تذکرة الملوک*، نقیب را معاون «کلانتر» می‌خواند.^{۴۹} اما دشوار است بپذیریم که میرزا محمد امین با پدرش میرغیاث‌الدین محمد، با وصفی که از آنان شده است، معاون کسی بوده باشند. با این حال، شاید برخی از وظایفی که در این دستورنامه‌های دیوانی به نقیب نسبت داده‌اند، در سده دهم / شانزدهم و اوایل سده یازدهم / هفدهم معمول بوده باشد. این وظایف مشتمل بوده بر نظام دادن «اصناف محترفه» و صدور جواز برای پیلهوران و مطربان دوره‌گرد. در دستورنامه‌های سده دوازدهم / هجدهم، علاوه بر تعیین و گردآوری مالیات، صلاحیت تأیید سمت «استادان»، «کدخدایان محلات»، «ریش‌سفیدان» حلقه‌های درویشان، مطربان دوره‌گرد، و مانند ایشان را نیز به نقیب نسبت داده‌اند. برطبق این دستورنامه‌ها، نقیب را کدخدایان محلات و رؤسای اصناف از میان رجال جامعه برمی‌گزیدند.^{۵۰} اما از آنجا که می‌دانیم میرزا محمد امین پس از پدرش نقیب شد، مسلماً بعضی پیش‌گزینه‌ها هم براساس نسب و شغل و مقبولیت عام در کار بوده است. هر چند که راهی برای تخمین زدن میزان قدرت واقعی میرزا محمد امین در اصفهان در ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲م نداریم، دست‌کم تصویری درباره عوامل و عناصر این اقتدار داریم: داشتن خاندانی پرنفوذ، شهرت اجتماعی، تسلط

رسمی بر جنبه‌هایی از امور تجاری و صنعتی. چیزی که از جهتی گویاتر است این است که جنابادی او را در زمره کسانی نام می‌برد که با طرح‌های شاه مخالف بودند؛ و بدین وسیله به خوانندگانش می‌فهماند که مخالفان چه مقام بالایی داشته‌اند.

شخصیت دوم، به نام میرقطب‌الدین محمود، نیز به همین میزان با موضوع مرتبط است؛ هر چند که شهرت کمتری داشته است. من هیچ ذکر مستقیمی از وی در منابع دیگر نیافته‌ام، و حتی جنابادی نیز قاعدتاً می‌دانسته که خوانندگانش شاید این نام را بلافاصله نشناسند؛ زیرا میرقطب‌الدین محمود را نواده شجاع‌الدین محمود معرفی می‌کند که بسیار معروف بوده است. اسکندریگ این شجاع‌الدین محمود را اعظم علمای اوایل سده یازدهم / اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم خوانده است.^{۵۱} وی به خاندان مازندرانی سرشناسی تعلق داشت که مدتها قبل یکی از اعضایش در اصفهان اقامت گزیده بود. در اصفهان این خاندان را به «طایفه سادات خلفا» می‌شناخته‌اند. میرزا رفیع‌الدین، پسر میرزا شجاع‌الدین، را شاه عباس به سمت صدر منصوب کرد و یکی از منسوبان خود را به نکاحش درآورد. یکی از پسرانش به نام خلیفه‌سلطان در ۱۰۳۳ق / ۱۶۲۳-۱۶۲۴م «وزیر دیوان اعلا» شد. این خاندان با سرمایه‌گذاری‌های کلان، هم در اراضی و هم در مستغلات، بسیار ثروتمند شده بود. با توجه به فقدان شواهد معاصر، می‌توان فرض کرد که وقتی میرقطب‌الدین با برنامه‌های شاه برای نوسازی منطقه بازار مخالفت می‌کرده، از موضع منافع تجاری خانواده‌اش سخن می‌گفته است.

قدرت مخالفتی که این دو مرد مظهرش بودند از آنجا معلوم می‌شود که شاه عباس با یک بار مخالفت، بلافاصله از نقشه‌ای که داشت دست کشید. از اطلاعات موجود پیداست که این دو نفر مظهر منافع مشترک طبقات مرفه علمی-دینی و طبقات تجاری بوده‌اند. حتی دقیق‌تر از این، ایشان مظهر یک گروه شهری بودند که با رجال دینی ارتباط نزدیک، و در تجارت و مستغلات ریشه‌هایی عمیق داشت. همچنین میرزا محمد امین از آن جهت که نقیب بوده، شاید تا حدودی بیان‌کننده نگرانیهای صنعتگران و تاجران خرده پا از برنامه‌های توسعه شاه عباس نیز بوده باشد.

از گزارش جنابادی و قرآینی در اشارات محتاطانه صاحب تاریخ عباسی به درگیری شاه عباس، پیداست که وی به‌رغم این مخالفت، از عملی کردن برنامه‌هایش برای توسعه تجاری در اصفهان یکسره نومید نشد. جنابادی تصمیم شاه برای دگرگون کردن میدان نو برای مقاصد تجاری را مستقیماً به مقاومت در برابر برنامه‌های او برای نوسازی بازار هارون ولایت پیوند می‌دهد. احتمالاً ساختن حجره‌ها و تسهیلات ذریبط در ۱۰۱۰ق / ۱۶۰۱م شروع شد و در طول سال ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲م ادامه یافته بود. جلال منجم ۲۷ جمادی‌الآخر ۱۰۱۱ق / ۱۲ دسامبر ۱۶۰۲م را زمانی قید می‌کند که در آن، کسبه و دیگر بازاریان از بازار کهنه به بازار نو نقل مکان کردند. شاید این تاریخ هنگام افتتاح رسمی میدان شاه به منزله مرکز تجاری بوده باشد، که این بار رقیب بازار هارون ولایت بود.

میان خط مشی تجاری شاه عباس در اصفهان و خطوط مشی دیوانی و سیاسی وی شباهتهایی خاص می‌توان یافت. تلاش‌های معروف او برای کاهش استقلال صاحب‌منصبان دیوانی ایران با نشان دادن حامیان احتمالاً وفادارتری از میان مقامات «قوللر» بر جای امرای قزلباش تا اندازه‌ای به طرز برخوردش با تاجران و محترمان کاملاً مستقل اصفهان شباهت دارد. گویی شاه عباس ناگزیر بود با ساختن بازاری رقیب و حمایت از یک گروه بازاریان رقیب (ارامنه [در برابر بازاریان بازار کهنه]، همچون قوللر [در برابر قزلباش]، که شاید مهار کردنشان برای شاه آسان‌تر بوده) بر بازار سلطه یابد.

شاه عباس برای رسیدن به هدفهایش چند سلاح قوی داشت و آنها را به کار برد. یکی از آنها دسترس به سرمایه برای خرید ملک و ساختن بنا و برای دادن یارانه‌های درازمدت به مراکز ساخته‌شده بود. با توجه به نبود اطلاعات خاص در این مورد، می‌توان چنین انگاشت که نیازهای مالی را از ثروت شخصی خود و نوعی تخصیص درآمد به حکومت از طریق موقوفات تأمین می‌کرد. بی‌گمان در برنامه‌های اقتصادی شاه و در تأمین سرمایه برای اجرای آن برنامه‌ها، نهاد وقف نقشی مهم بازی کرده است.

بهره‌گیری شاه عباس از اوقاف برای برآوردن اهداف خاص سیاست عمومی را در جایی دیگر با

قدری تفصیل توضیح داده‌ام.^{۵۲} آنچه در اینجا مناسب خاص دارد وقفهایی است که مستقیماً با توسعه تجاری میدان مرتبط است. صاحب تاریخ عباسی می‌گوید که وقتی مجموعه بازار میدان ساخته شد، شاه همه آن را «وقف حضرات ائمه معصومین»^{۵۳} [ع] کرد. همین نویسنده در جایی دیگر (ب ۲۶۷-۲۶۹پ) فهرستی مفصل از موقوفات شاه عباس برای چهارده معصوم (دوازده امام به علاوه پیامبر [حضرت] محمد و دخترش فاطمه [ع])^{۵۴} به دست می‌دهد که افزون بر املاک تجاری، چندین موقوفه زراعی به علاوه عواید حکومتی از زمینهای زراعی هم دارد.^{۵۵} اسکندریبگ نیز اشاراتی به وقف مجموعه بازار میدان می‌کند.^{۵۶} از گزارشی که ولی‌قلی خان شاملو، مؤلف اوایل سده دوازدهم / هفدهم، از این اوقاف کرده — و تنها منبعی است که آشکارا بر مدارک مستند متکی است — معلوم می‌شود که عواید همه این منابع وقفی، چه تجاری و چه زراعی، چه از اموال خصوصی شاه و چه اموال دولتی، در وهله اول و پیش از آنکه صرف موقوفه گردد، در نگهداری و تجدید سرمایه ساخته‌های تجاری هزینه می‌شده است.^{۵۷}

این بهره‌گیری از وقف چون پشتیبان عمده مالی برای توسعه تجاری مجموعه میدان، ابزاری اقتصادی بود که شاه برای جذاب کردن منطقه تجاری جدید برای کسانی که جایی در آن اجاره می‌کردند، و از آن مهم‌تر، برای اینکه این منطقه را بر بازار هارون ولایت برتری اقتصادی بخشد اعمال می‌کرد. مدیریت وقف بازار میدان مزیتی بالقوه هم بر مایملک تجاری خصوصی داشت. بناهای بازار میدان — حجره‌ها و تیمها و کاروان‌سراها و... — چون وقف بود، مشمول قانون ارث نمی‌شد که تجزیه گردد. املاک خصوصی با وفات مالک تقسیم و میان وارثان پخش می‌شد؛ اما املاک موقوفه چنین نبود. ثبات نسبی موقوفه، به لحاظ مدیریتش، شاید در جذب مستأجر تجاری مؤثر بوده باشد. مضافاً، در این مورد خاص، شاه عباس در وقفنامه‌اش قید کرده بود که شاهان بعدی عهده‌دار سمت متولی وقف خواهند بود. ایجاد چنین پیوند مستقیمی میان شاه زمان و فعالیت کارآمد بازار میدان نیز شاید خود تضمینی دیگر برای مستأجران بوده باشد، که هواره بالاترین مقام حکومت حافظ منافع ایشان خواهد بود.

برنامه و عمل شاه عباس در توسعه تجاری میدان شاه در زمره جالب‌ترین و بلکه مؤثرترین تلاشهای او در هدایت امور اقتصادی اصفهان قرار می‌گیرد. نخستین کوشش او برای مداخله در بازار شهر — برنامه نوسازی بازار کهنه — گویی بر اثر همان انگیزه‌ای بود که به احداث مرحله اول میدان شاه و ساختن کاخ و چهار باغ منجر شد. همه منابع نوشته‌اند که مقصود این بود که اصفهان پایتختی واقعی و مکانی سزاوار تخت شاهی گردد. البته مخالفت سرسختانه با برنامه اعلام شده‌اش او را واداشت که راهی دیگر در پیش گیرد. تصمیم گرفت به جای تسلیم کامل در این مبارزه، بازاری دیگر ایجاد کند که امید داشت با بازار کهنه رقابت کند و سرانجام آن را از رونق بیندازد. برای این کار، نه تنها بایست برنامه‌هایش برای زیباسازی اصفهان را محقق می‌ساخت، بلکه بایست قدرت اقتصادی و سیاسی تاجران قدرتمند اصفهان را با کاستن از ارزش پشتوانه‌های تجاری‌شان و در همان حال افزودن قدرت اقتصادی خود تضعیف می‌کرد. البته امروزه عموماً چنین می‌پندارند که او در تبدیل میدان شاه به مرکز اصلی تجاری شهر، آن‌چنان که قصد داشت، ناکام ماند و نیز در قطع علایق تجاری از میدان کهنه شکست خورد. نخستین علت این ناکامی ناتوانی او در تغییر الگوهای تردد شهر و در نتیجه کشاندن مشتریان لازم به بازار نو بود.^{۵۸} از سوی دیگر، اگرچه این برنامه به اهداف مورد نظر شاه عباس نرسید، باری همچنان نمونه‌ای شایان توجه از توسعه شهری در ایران صفوی است و برخی از پیامدهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی‌ای را نشان می‌دهد که لازمه اجتناب ناپذیر چنین توسعه‌هایی است.

مجموعه کاخ (دولت‌خانه، باغ نقش جهان) منابع یاد شده از سه بنای اصلی که شاه عباس در میدان شاه ساخت — یعنی خود میدان و امکانات تجاری‌اش، مسجد شاه، مجموعه کاخ [دولت‌خانه] — کمترین اطلاعات را از این آخری به دست می‌دهند. روضه الصفویه درباره ساخت‌وساز در محدوده کاخها به کلی ساکت است؛ اطلاعاتی هم که در *تقاوت الآثار و تاریخ عباسی و تاریخ عالم‌آرای عباسی* یافت می‌شود یکسره مبهم، و مثلاً شناسایی و مطابقت آنها با بناهایی که شاردن وصف کرده دشوار است.

نخستین ذکر از بنایی در محدوده کاخها در زمان شاه عباس در *تفاوت الآثار* یافت می‌شود و مورخ ۱۰۰۲ق/ ۱۵۹۳م است. آن بنا را برای اقامت موقت حاجی محمدخان (حاجم‌خان)، حاکم خیره که بعداً تبعید گردید، منظور کرده بودند. دو دهه بعد، اسکندریگ از دو بنای کاملاً جدا سخن می‌گوید: یک «درگاه پنج طبقه» که احتمالاً همان عالی‌قاپوست، و یک «عمارت پنج طبقه».^{۵۷} آیا می‌توان بنای پنج طبقه دوم را همان اقامتگاهی دانست که برای حاجم‌خان ساخته بودند؟ و آیا این خود همان بنای پنج طبقه‌ای است که شاردن می‌گوید در محل زمین کاخ چهل ستون قرار داشته است؟^{۵۸}

بنای پرستش‌انگیز دیگر «چهارصفه» ای است که جلال منجم وصف می‌کند. او وصف خود از این بنا را در ذیل وقایع سال ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م آورده؛ اما اینکه خواسته باشد تاریخ بنا را به همان زمان نسبت دهد مسلم نیست. می‌گوید چهارصفه‌ای در جنب حرم ساختند. همچنین تأکید می‌کند که آن را برای امور جمعی، به‌ویژه خوردن اطعمه طراحی کرده بودند. این چهارصفه در ظاهر با مجموعه‌ای مطابقت می‌کند که بنا بر وصف شاردن، درست در جنوب غربی تالار طویله، واقع در پشت عالی‌قاپو، قرار داشت. در زمان او (اواسط سده یازدهم/ هفدهم) چهار بنایی را که آن مجموعه را تشکیل می‌داد میهمانخانه، عمارت فردوس، دیوان آینه، عمارت دریای شاه می‌خواندند. شاردن جای این بناها را در نزدیکی حرم ذکر کرده که مطبخها در جانب شرقی آنها بوده است؛ و این هر دو نکته در جهت تأیید این فرضیه است که آنها را باید همان چهارصفه تاریخ عباسی دانست.^{۵۹}

در متون نکته‌ای نیز درباره دولت‌خانه یاد شده که خصوصاً نظر محققان بعدی فرهنگ اصفهان در عهد شاه عباس را جلب کرده، و آن تزئین برخی از بناهای کاخ با دیوارنگاره‌های داخلی است. صاحبان منابع ما شواهد محکمی به دست می‌دهند که دیوارنگاری، خصوصاً نقاشی پیکره، محبوب شاه عباس و احتمالاً جانشینانش بوده است. نظری تاریخ سررسید دست‌کم موقتی برای این نوع تزئین میدان و مجموعه کاخ در اختیار می‌گذارد که پیش از ۱۰۰۴ق/ زمستان ۱۵۹۵-۱۵۹۶م نیست. اینکه آیا دیوارنگاره‌هایی که امروز باقی است را می‌توان

همانها دانست که نظری وصف کرده (مثلاً اینکه می‌گوید نقاشیهای سردر بازار در میدان شاه «نسخه عجائب المخلوقات بود»)^{۶۰} یا آنچه جلال منجم گفته (مثلاً اینکه «در دیوار رفیع مقدارش نقشهای غریب و صورتهای شبیه عجیب منقش و مصور ساخته، مجالس بزمش به تمثال جوانان حورمثال ساخته» با برخی از نقاشیهای چهل ستون و عالی‌قاپو^{۶۱})، خود موضوعی است برای بررسی کسانی که در شناسایی و مطابقت و تعیین تاریخ عناصر سبکی این نقاشیها آمادگی بیشتری دارند. اطلاعاتی که نظری و جلال منجم داده‌اند دست‌کم به لحاظ افزودن قطعاتی به مجموعه قطعات معماری تاریخ‌گذاری مهم است.

شاید بازگفتن نکته‌ای دیگر درباره دیوارنگاره‌ها در دولت‌خانه هم در اینجا مفید باشد؛ هر چند که این نکته از کتابی متعلق به اواخر سده سیزدهم/ نوزدهم به نام *قصص العلماء* [محمدین سلیمان] تنکابنی به دست می‌آید.^{۶۲} نکته مربوط است به حکایتی معروف^{۶۳} درباره گریز شیری از باغ وحش سلطانی و ظهور ناگهانی‌اش در مجلسی که دو تن از رجال عهد شاه عباس، صوفی و حکیم میرابوالقاسم فندرسکی و دانشمند معروف شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، حضور داشته‌اند. این حکایت متضمن ذهنیت هنرمندان سده یازدهم/ هفدهم است، و روایتی از این صحنه هم بر دیواری در تکیه میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان دیده می‌شود.^{۶۴} صاحب *قصص العلماء* می‌گوید تصویری دیگر از این واقعه را بر دیوارهای کاخ هشت‌بهشت (یا به قول تنکابنی، کاخ هشت در بهشت) در اصفهان نقش کرده بودند.^{۶۵}

مسجد شاه^{۶۶} (مسجد نو)

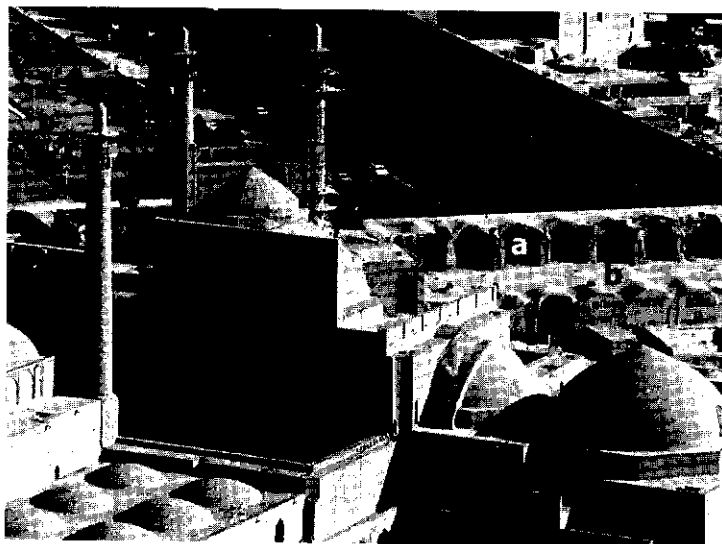
سومین طرح بزرگ در میدان ساختن یک مسجد جامع بود (ت ۴). در طی هفت سالی که تکمیل طرح توسعه تجاری میدان به طول انجامید، زمین را تقطیع کردند. اگرچه منابع ما، خصوصاً *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، از انگیزه‌های معنوی و اخلاقی شاه عباس برای اجرای این طرح عظیم بسیار گفته‌اند، مسجد از اجزای لازم برای نوسازی تجاری میدان بود. افتتاح بازار نو و انگیزه دادن به تاجران و محترمان برای انتقال محل کار خود از بازار هارون‌ولایت به هیج روی توفیق بازار نو را تضمین نمی‌کرد. موقعیت آن برای مستأجران آینده مشکل

۳۳۰). بر طبق گزارش او، منطقه منطقه‌ای مسکونی و احتمالاً کم‌تراکم بوده، زیرا تنها دو مالک خصوصی، مولانا میرعلی و پیرمردی ناشناس، مشمول آن شده بودند. حکایت جلال منجم بسیار مهم است، زیرا بر موضوع ظریف حقوق مالکیت خصوصی و موضوع ذریعۀ تملک زمین برای نوسازی شهری تأکید می‌کند. شاه، و به تبع او حکومتش، قدرت بی‌حد و حصر نداشته‌اند، و راضی کردن مالکی به فروش، گاه مستلزم مذاکرات دقیق و پیچیده بوده است.

پنجاه سال بعد هم شاردن، سیاح فرانسوی، روایتی درباره زمین ضبط کرده که مسجد شاه در آن است. این روایت اگرچه در جزئیات کاملاً با گزارش جلال منجم متفاوت است، جوهره و ساختارش با آن شباهتی چشم‌گیر دارد؛ و این نکته‌ای کم‌اهمیت نیست.^{۶۸} در روایت شاردن، که احتمالاً از منبعی شفاهی نقل شده، زمینی که مسجد را می‌خواستند در آن بسازند جالیزی بود از آن پیرزنی که درگذشتن او از حقوقش در آن جالیز مشروط به برآوردن خواسته‌هایی بود. این حکایت، فارغ از اینکه متضمن حقیقتی باشد یا نه، حرمت مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد؛ و اصولاً بقای هر داستانی به مدت نیم‌قرن تا زمان شاردن معلوم می‌کند که تعارض میان حقوق مالکان خصوصی (در هر دو روایت، مالکان «کوچک») با برنامه‌های توسعه شاه چه اثر شدیدی بر افکار عمومی گذاشته بوده است.

روایت سوم درباره تملک زمین در نگاه اول با دو روایت دیگر متناقض می‌نماید. اسکندربیک در سال ۱۰۲۵ق/ ۱۶۱۵م، اندی سال پس از جلال منجم، از هیچ اصطلاحی میان منافع خصوصی و حکومتی در مورد زمین محل ساخت مسجد سخن نمی‌گوید. در عوض می‌گوید که در زمین مسجد «خان» بزرگی بود که وقتی مسجد را می‌ساختند ویرانش کردند. هیچ ذکری از مالکیت این خان یا دیگر مالکانی که در معرض این امر بوده باشند به میان نمی‌آورد.

این روایت‌های گوناگون ضرورتاً جمع‌ناشدنی نیستند. این امکان هست که ساختن مسجد مستلزم تصرف بیش از یکی دو ملک بوده باشد؛ سطحی که امروزه مسجد و محوطه‌اش اشغال کرده به مراتب بیشتر از مساحت همه خانهایی است که از آن دوره به‌جا مانده است.^{۶۹}



می‌نمود. در اوایل سده یازدهم / هفدهم، میدان شاه بر لبه جنوب غربی شهر واقع و از منطقه مرکزی کسب‌وکار شهر دور بود. هر تلاشی برای آوردن تاجران و محترمان از بازار هارون ولایت به میدان شاه بایست با کوششهایی برای افزایش تردد از طریق میدان همراه می‌شد. کانون بازار کهنه مسجد جمعه بود — مسجد جامع بزرگی که اصل آن به زمان سلجوقیان بازمی‌گشت. طبیعی بود که شاه عباس بایست می‌کوشید مشابه آن کانون را در محدوده میدان نو پدید آورد. نشانیدن مسجد در انتهای جنوبی میدان در نقطه‌ای که اصفهانیان را وادارد دو بار از محدوده بازار نو بگذرند (یک بار برای رسیدن به مسجد و بار دیگر هنگام خروج از آن) می‌توانست بسیار مناسب باشد. این طرح مسلماً بخشی از طرحی کلی بود که شاه به‌صراحت آن را بیان می‌کرد؛^{۶۷} و آن رساندن میدان شاه به حدی بود که بر هارون ولایت پیشی گیرد و به مرکز اصلی کسب‌وکار در شهر تبدیل گردد.

منابع ما اطلاعاتی درباره دو وجه از این طرح به دست می‌دهند: نخست تملک زمین، دوم طراحی و شیوه احداث. درباره زمینی که مسجد شاه را در آن ساختند دست‌کم سه روایت هست. هر سه روایت روشن می‌کنند که زمین خالی نبوده و پر از ساختمان بوده، و این نیز مؤید این نظر است که انتخاب زمین سنجیده بوده است.

قدیم‌ترین و دقیق‌ترین روایت گزارش هم‌زمان (بلکه مشاهده عینی) جلال منجم است (ب ۳۲۹پ-)

ت ۴. منظر از درون مسجد شاه به سمت شمال. مأخذ تصویر: *Islamic Art and Architecture, From Isfahan to the Taj Mahal*, p. 137
a. پالاخانه‌ها
b. روزن بر فراز بازار دورویه

اگر اطراف خان زمین خالی نبوده باشد، لابد بناهای مجاور آن هم مشمول این امر می‌شده است. بر طبق «نقشه شاردن»^{۷۰} در نیمه سده [یازدهم/ هفدهم] در محدوده پیرامون مسجد شاه خانه شخصیت‌های مهم درباری و بناهای خدماتی دربار قرار داشته است. یکی از این خانه‌ها به محب‌علی بیگ (بیشتر معروف به لله بیگ) تعلق داشت، که پیمانکار اصلی ساختمان مسجد بود. هیچ بعید نیست که بسیار بیش از مقدار زمینی را که مسجد لازم داشته در ۱۰۲۹ق/ ۱۶۱۱م خرید و بعدها برای کاربردهای دیگر، از جمله خانه‌ها، ساخته باشند. این احتمالات، در عین اینکه حدسی است، نشان می‌دهد که هر سه روایت یادشده می‌توانند دست‌کم تا حدودی صحیح باشند و می‌توان آنها را نه نقیض هم، که مکمل یکدیگر تلقی کرد.

درباره عمل احداث مسجد، در منابع ما مطالب کمتری آمده است. اسکندریبیگ از کشف معدن مرمر در نزدیکی اصفهان در حوالی زمان احداث مسجد سخن می‌گوید و این کشف را به منزله تأیید الهی این امر می‌داند. یادکرد او از «سنگهای یکپارچه طویل عریض منقوش الوان» را نویسنده اواخر سده سیزدهم/ نوزدهم، میرزا محمد تنکابنی، تأیید می‌کند. تنکابنی منبری را وصف می‌کند با هفده یا هجده پله که از یک قطعه مرمر تراشیده بودند و ۷۰۰۰ تومان می‌ارزید. همچنین از الواح «سنگ سماق» سخن می‌گوید (که شاید همان «سنگهای منقوش الوان» اسکندریبیگ باشد) که در دیوارهای مسجد کار گذاشته بودند. هر لوح یک ذرع پهنا و دو ذرع درازا داشته است. تنکابنی دو عنصر دیگر مسجد را به شاه عباس نسبت می‌دهد: یک در مزین به سیم و زر و زنجیری بر در مسجد.^{۷۱}

با اندک شواهدی که داریم، می‌توانیم تصویری کلی درباره سازمان‌دهی پیشه‌های ساختمانی برای احداث مسجد به دست آوریم. از وصفی که درباره بنا کردن کاخ حاجم خان در تفاوت الآثار آمده، معقول است چنین بینگاریم که برای مسجد شاه نیز ناظر یا پیمانکار عمده‌ای برگزیده و آن‌گاه عوامل و مواد لازم برای طرح را گرد آورده بودند. برای الپان بیگ، که پیمانکار کاخ حاجم خان بود، گرد آوردن کارگران و مواد به توسط کدخدایان دهات و محلات صورت گرفته بود که در برابر الپان بیگ

مسئول بودند و او در مورد هر ناکامی در برآوردن تعهدات خود شخصاً مسئول بود. درباره اینکه آیا همین ترتیبات در ساخت مسجد شاه هم در کار بوده است یا نه اطلاعی نداریم؛ اما گویا چنین بوده باشد.

نام محب‌علی بیگ لله، پسر محمدقلی خان، در کتیبه‌ای بر سردر مسجدشاه به عنوان پیمانکار یا ناظر (مُشرف) درج شده است. لله بیگ بین سالهای ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م و ۱۰۲۹ق/ ۱۶۱۹م در اصفهان شخصیتی مهم بود. چون بنای مسجد به پایان رسید، او را متولی وقف مسجد کردند که خود واقف اصلی آن نیز بود. هو مُشرف احداث پانصد خانه برای پناهندگان تبریز هم بود. کار آن طرح یک هفته پس از آغاز کار مسجد شاه شروع شد (تاریخ عباسی، ب ۳۳۰-پ). اسکندریبیگ از او با لقب «سرکار عمارات خاصه شریفه صفهان» (ناظر و مدیر بناهای سلطنتی اصفهان) نیز یاد کرده است.^{۷۲} لله بیگ برای محب‌علی بیگ نیز از یکی دیگر از سمت‌های او ناشی می‌شود، یعنی مدیر (الله در لغت یعنی مربی) خادمان دربار («غلمان»، «غلامان»). وی به مشرق و مباحثی نیز کاملاً شهره بود. او سرکار طرح انحراف مسیر آب کورنگ [کوه‌رنگ] هم بود، تا آنکه در ۱۰۲۹ق/ ۱۶۲۰م کسی [به نام امام‌قلی خان] را جانشینش کردند.^{۷۳} طی دهه ۱۰۳۰ق/ ۱۶۲۰م، سمت نماینده اصلی شاه عباس در مذاکره با بیگانگان (خصوصاً انگلیسیان و آلمانیان) را داشت که در صدد خرید ابریشم بودند.^{۷۴}

مؤلف تاریخ عباسی از نقل و انتقال کارگر و مواد ساختمانی مسجد خبرهایی به ما می‌دهد. می‌نویسد در جمعه پانزدهم صفر [۱۰۲۰ق/ ۲۹ آوریل ۱۶۱۱م، شاه مبالغی (۲۰۰۰ تومان) به استادان اصناف نجار و حجار و ناوکش و بنا پرداخت. اگرچه جلال منجم به صراحت نام محب‌علی بیگ را نیاورده، می‌توان حدس زد که این سران اصناف در برابر وی که مُشرف بوده پاسخگو بوده‌اند. اینکه طرح خانه‌سازی برای تبریزیان کمابیش هم‌زمان با مسجد شروع شد حاکی از احتمال هماهنگی آن دو طرح در استفاده از نیروی انسانی است.

منابع، گذشته از هویت پیمانکار، نام دو نفر را نیز که در طراحی این بنا دخیل بوده‌اند به دست می‌دهند. جلال منجم، که کتابش قدیم‌تر از دیگران است، از بدیع‌الزمان تونی نام می‌برد. او را هم «استاد» می‌خواند و هم «معمار»؛

و قویاً بر این دلالت می‌کند که دست‌کم در مراحل نخست، او متصدی طراحی بنا بوده است. البته محققان متأخر (مثل گذار و هنرفر) بر آن‌اند که علی‌اکبر اصفهانی معمار مسجد بوده، زیرا نام او همراه با نام محب‌علی‌بیگ در کتیبه‌های بر سردر مسجد درج شده است. در این کتیبه، علی‌اکبر اصفهانی «استاد» خوانده شده است. اگرچه هنرفر او را «معمار» نیز می‌نامد، در کتیبه چنین کلمه‌ای به کار نرفته است. در کتیبه، بعد از نام محب‌علی این عبارت آمده است: «و بمعماریه من فی العمل کالمهندسین و هو النادر الأوائی استاد علی‌اکبر الاصفهانی» (یعنی: «و به معماری آنکه در عمل مانند مهندسان است؛ و او یگانه روزگار، استاد علی‌اکبر اصفهانی است»)^{۷۵}. شاید مضمون کتیبه این باشد که علی‌اکبر اصفهانی را باید مهندس شمرده نه معمار. در منابع ما، برای اهل فنی که به کار طراحی و ساخت بنا می‌پردازند سه واژه یافت می‌شود: طراح و معمار و مهندس. از سیاقهای مختلف چنین می‌نماید که بتوان این سه را به ترتیب با نقشه‌بردار، طرح‌ریز و معمار و مهندس معادل گرفت. البته در اینجا قصد اثبات این تمایز را ندارم، بلکه فقط می‌خواهم اصطلاحات گوناگونی را که به کار رفته و سیاق کاربرد آنها را ذکر کنم.^{۷۶}

پذیرش اینکه این هر سه نفر — بدیع‌الزمان تونی، علی‌اکبر اصفهانی، محب‌علی‌بیگ — چنان که در منابع آمده، در طراحی و احداث مسجد دست داشته‌اند معقول است؛ بدین گونه که بدیع‌الزمان نقشه استقرار و نقشه‌های بنا را تهیه کرده است و علی‌اکبر اصفهانی کارهای مهندسی را انجام داده و محب‌علی‌بیگ پیمانکاری کل [اشراف] طرح را. تنها وجه نابهنجاز غیاب نام بدیع‌الزمان در همه کتیبه‌های بناست. می‌توان احتمالی هرچند ضعیف داد که وی پیش از اتمام بنا از نظر عنایت ساقط شده بود و لذا امکان ذکر نام در کتیبه را از دست داد. چنین عزهایی سوابقی مسلم دارد. یک نمونه‌اش تبعید الپان‌بیگ به عللی نامعلوم در صفر ۱۰۰۵ ق/ اکتبر ۱۵۹۶ م است؛^{۷۷} به‌رغم سابقه درخشانش که مردی بلندپایه و مباشر ابنیه شاه بود.

موقوفات مسجد شاه

اگرچه در چهار منبعی که در اینجا آورده‌ایم مشخصاً درباره موقوفات مسجد شاه چیزی نیامده است، ذکر چند

جمله‌ای درباره ماهیت و حدود این موقوفات بی‌مناسبت نیست.^{۷۸} در تاریخچه اوقاف اصفهان سپنتا رونوشتی از اوقاف سال ۱۰۲۳ ق/ ۱۶۱۴ م چاپ شده است. این «رونوشت» را شیخ بهایی (بهاء‌الدین عاملی) دو سال پیش از اتمام بنای مسجد تهیه کرده است.^{۷۹} در این فهرست، ۴۸ ملک یا محل درآمد مجزا، چه واقع در شهر (خانات، حجرات، یک تیمچه، یک مطبخ، خانه‌ها) و چه در حومه (مانند پانزده ملک یا منبع درآمد واقع در النجان) ذکر شده است. در دیباچه مختصر فهرست، شاه عباس را واقف خوانده؛ اما در متن سند، چهارده مورد از املاک را موقوفات محب‌علی‌الله‌بیگ ذکر کرده است. بنا بر این، می‌توان این طور انگاشت که ۳۴ مورد دیگر را شاه وقف کرده بوده است. سهم چشم‌گیر محب‌علی در موقوفات را می‌توان سبب متولی شدن او بر کل موقوفات [مسجد] دانست. سخن از اعتبار درازمدت تولیت او و فرزندانش از حوزه این سخن خارج است (رونوشت متضمن این قاعده ثابت است که با وفات وی، اولاد ذکور جانشین او می‌شوند؛ و اگر نبودند اولاد انات). اگرچه شرایط وقف در لوحی درون مسجد شاه ذکر شده، برخی نقاط کتیبه محو شده و فقط آنچه در رونوشت آمده به‌جا مانده است.^{۸۰}

قبه مسجد بزرگ (مسجد شیخ لطف‌الله)

آخرین بنای بزرگ طرح میدان مسجد مدرسه‌ای بود که در مقابل درگاه دولت‌خانه [عالی‌قاپو]، در ضلع شرقی میدان شاه ساختند. این بنا امروز به نام شیخ لطف‌الله می‌سی عاملی خوانده می‌شود. شیخ لطف‌الله از مدرسان و عالمان ممتاز شام بود [که به ایران مهاجرت کرد]. شیخ در مشهد در نزد عبدالله شوشتری تلمذ می‌کرد؛ اما چون لشکر شیبانیان از یک این شهر خراسان را در ۹۹۷ ق/ ۱۵۸۹ م تصرف کرد، به قزوین شتافت. بعدها به دعوت شاه عباس در اصفهان در مسجدی اقامت گزید که اکنون بدو منسوب است.^{۸۱} هنرفر، با استناد به گزارش تاریخ عالم‌آرای عباسی، می‌گوید این مسجد مدرسه را ساخته بودند تا جای درس و امامت شیخ لطف‌الله باشد؛ اما به‌هیچ روی چنین چیزی از خود متن تاریخ عالم‌آرا بر نمی‌آید.^{۸۲} هیچ‌یک از منابع ما که به این مسجد پرداخته‌اند (یعنی روضه‌الصفویه و تاریخ عالم‌آرای عباسی) در خصوص

بنای این مسجد از شیخ لطف‌الله سخنی به میان نمی‌آورند. اسکندریبگ صرفاً می‌گوید که شیخ در مسجد اقامت گزید و در آنجا درس گفت. از این دو گزارش معلوم می‌شود که تازه مدتی بعد از وفات شیخ در ۱۰۳۲ق/ ۱۶۲۲-۱۶۲۳م بود که کم‌کم مسجد را به نام او خواندند. اسکندریبگ دست‌کم دو بار از آن با عبارت «مسجد مقابل درگاه دولت‌خانه مبارکه نقش جهان» یاد می‌کند.^{۸۲} ذکر جنابادی از آن نیز تا حد زیادی به همین نحو است؛ اما بر گنبدش تأکید می‌کند.^{۸۴}

در کتیبه‌ها تاریخ آغاز ساختن این مسجد ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م و اتمام آن ۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۸م آمده است.^{۸۵} از اینکه جلال منجم از این بنا یاد نمی‌کند، معلوم می‌شود که کار احداث عملی بنا بیشتر در حدود تاریخ اخیر انجام گرفته تا تاریخ نخست.

تفرجگاه سلطانی در حومه شهر (باغ عباس‌آباد)، خیابان بزرگ [چهارباغ]، پل‌الله‌وردی‌خان، محله تبریزی

در خصوص ترتیب اجرای طرح جاه‌طلبانه و مُعظمی که گذار آن را ذیل عنوان کلی «چهارباغ»^{۸۶} قرار داده، در منابع ما مطالبی یاد شده که با آنچه تاکنون پنداشته‌اند قدری تفاوت دارد. گذار آنجا که می‌نویسد «در واقع چهارباغ بیشتر به صورت باغ طراحی شده است تا خیابان، زیرا آمدوشد در آن زمان آن قدر نبود که نیاز به احداث خیابان باشد»^{۸۷} در مورد ماهیت و ترتیب و تاریخ ساخته‌ها به خطا رفته است. قدری از سوء تعبیر او ناشی از تکیه اش بر قول اسکندریبگ و پیسترو دلاواله است. با مقایسه وصف بسیار کامل اسکندریبگ یا وصف جلال منجم می‌توان نتیجه گرفت که ترتیب احداث پروژه چنین بوده است: (۱) در ربیع‌الاول ۱۰۰۵ق/ اکتبر ۱۵۹۶م، باغ عباس‌آباد (یا هزارجریب)^{۸۸}، که تفرجگاه سلطانی متناسب با پستی‌بلندیهای تخت رستم بود، طراحی شد؛ (۲) در ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، برای آبیاری باغ عباس‌آباد، نهری از زاینده‌رود به باغ حفر کردند؛^{۸۹} نهر در طول باغ به چند جوی منقسم می‌شد، سپس جویها در نهری دوباره به هم می‌پیوستند. این نهر جایی را که قرار بود خیابان چهارباغ باشد قطع و به دو قسمت می‌کرد؛^{۹۰} (۳) در همان سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، کار احداث حوضخانه در

باغ عباس‌آباد آغاز شد؛^{۹۱} (۴) در ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م،^{۹۲} پل‌الله‌وردی‌خان به پایان رسید، و می‌توانیم چنین بینگاریم که در طی این پنج سال، احداث هر دو بخش بالا و پایین خیابان چهارباغ پیش می‌رفته است؛ (۵) نهایتاً در ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م، کار محله تبریزی (که عباس‌آباد و تبریزآباد هم خوانده می‌شد) آغاز شد.^{۹۳} باز می‌توان انگاشت که در مدت پنج سال مابین ساختن پل و احداث محله تبریزی، کار احداث خیابان چهارباغ ادامه داشته است.

بنا بر این، تصویری داریم از آغاز احداث خیابان چهارباغ در ۱۰۰۵ق/ ۱۵۹۶م با تهیه نقشه برای طرح و شروع کار در هر دو سر این خیابان، یعنی باغ عباس‌آباد در یک سر — واقع در یک فرسخی (سه مایلی) جنوب دولت‌خانه — و کاخ در سر دیگر. اگر نه به قطع، به تقریب می‌توان گفت که تاریخ اتمام بخش اصلی احداث این طرح بزرگ حومه شهری ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م یا ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۴م بوده است.

آغاز احداث تفرجگاه مقارن است با نخستین مرحله احداث میدان و جلوه‌ای است از همان دیدگاهی که در مرحله نخست میدان دیده می‌شود: اصفهان جایی باشد برای پذیرایی و تفرج شاهانه. مراحل بعدی احداث طرح حومه شهری، یعنی ساختن عباس‌آباد و محله جلفای نو، همچون مرحله دوم احداث میدان ماهیت تجاری داشته است.

باغ عباس‌آباد (باغ هزارجریب، چهارباغ)

در منابع ما درباره طراحی و احداث این باغ شاهی معدود مواردی یافت می‌شود که پیش‌تر (در کتاب اسکندریبگ) شناخته نبوده است. قدیم‌ترین نویسنده^{۹۴} [در میان نویسندگان این چهار منبع]، یعنی جلال منجم، در ذکر این موضوع یک نکته بیش از گزارش کامل‌تر اسکندریبگ دارد و آن احداث مجموعه حوضخانه‌ای آراسته‌تر در باغ است که در ذی‌الحجه ۱۰۰۶ق/ ژوئیه ۱۵۹۸م به پایان رسید. هم اسکندریبگ و هم جنابادی گفته‌اند که باغ متشکل است از نه مرتبه، که هر مرتبه دو ذرع بلندتر از مرتبه زیرین است.^{۹۵} جنابادی می‌افزاید که مساحت کل باغ ۱۰۰۰ جریب اصفهانی است، که بیش از سه‌برابر میدان شاه است که به قول او ۳۰۰ جریب

کار ساختمان در سلخ صفر ۱۰۲۰ق/ اوایل مه ۱۶۱۱م
آغاز شد.

دو پرسشی که پیش می‌آید این است که این تبریزیان که بودند، و چرا کنیری از ایشان در آن زمان به اصفهان آمدند؟ اینان ارمنیان معروف جلقای نو نبودند که اکثراً شش سال پیش از ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م به اصفهان آمده بودند.^{۱۴} تقریباً مسلم است که این پناهندگان مسلمان بودند و به سبب جنگ لشکر عثمانیان و صفویان در اطراف تبریز در ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۰م، آواره شده بودند.^{۱۵} اگرچه اسکندریبیگ این نبرد را از آغاز تا انجام پیروزی جلوه می‌دهد، که با واقعیت در آستانه شکست قرار گرفتن صفویان مناسبتی ندارد، در اینجا و آنجا شواهدی از جابه‌جایی گسترده جمعیت [بر اثر این جنگ] در دست است. اسکندریبیگ می‌گوید پس از آنکه لشکر عثمانی عقب نشست، شاه عباس کوشید مردم را به خانه‌هایشان بازگرداند. طراح و احداث محله تبریزی [در اصفهان] در آغاز سال بعد نشان آشکاری است از اینکه آن تلاشها کاملاً به ثمر نرسیده بود، و اینکه شاید برخی مناطق بر اثر جنگهای عثمانیان و صفویان نامسکون شده بود. یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی سده یازدهم/ هفدهم از همین پناهندگان بود. میرزا محمدعلی را، که بیشتر به تخلص «صائب» معروف است، پدرش از تبریز به اصفهان آورد و در عباس‌آباد نشو و نما یافت.^{۱۶}

بنا بر قول هنر فر، محله عباس‌آباد در پی فتح اصفهان به دست افغانان در ۱۱۳۵/ ۱۷۲۲ تا بود شد تا آنکه در سده چهاردهم/ بیستم، دوباره منطقه مسکونی گردید.^{۱۷}

در بحثی که آمد، که عمدتاً بر چهار منبع هم‌زمان با نوسازی اصفهان در آغاز سده یازدهم/ هفدهم مبتنی بود، مبین نوع اطلاعات تازه‌ای است که حتی با بررسی کمابیش اجمالی منابع چاپ‌نشده تاریخ ایران دوره صفویه نیز می‌توان به دست آورد. درباره انگیزه‌های اقتصادی و نتایج نوع ساخته‌های سنجیده‌ای که اصفهان عباسی مصداق برجسته آن است، همچنان نکته‌های آموختنی بسیاری باقی است. باید نه تنها بر اساس کتابها و نسخه‌هایی که در اینجا یاد شد، بلکه مهم‌تر از همه بر اساس اسناد، در دانسته‌های کنونی خود درباره سیاستهای عمومی حکومتها و شیوه تحقق آنها در ایران اوایل دوران مدرن جداً تجدید نظر کنیم.

پس‌نوشت

در تبعی که برای مقاله «احداث اصفهان عباسی در متون صفوی» کرده بودم، فقره کوتاهی از کتاب روضة الصفویة جنابادی را، که قرینه‌ای است برای فقره مفصل‌تری که از آن نقل شد، از قلم انداخته بودم. این فقره با یکی از نظرهای من درباره منابع متأخر بر روضة الصفویه که به مقصود اولیه شاه عباس از ساختن میدان پرداخته‌اند اندکی مغایرت دارد. همچنین خود در مورد موقعیت برنامه ساخت‌وساز میدان پرسشی پیش می‌آورد و باید آن را در ارتباط با آن قسمت از کتاب قرائت کرد که در اصل مقاله آمده است.

جنابادی، روضة الصفویه، ب ۲۹۱:

«و چون دارالملک اصفهان از ممر کثرت آب و استعداد شهریت و خلایق بی‌شمار، مطبوع طبع فردوس آیین پادشاه سپهرتمکین آمده، در آن وقت^{۱۸} اصفهان را دارالملک گردانید و همگی همت والا به ترتیب و تعمیر آن بلدة جنت‌نشان مصروف داشته؛ نخست به توسعه میدانی که در پیشگاه امام‌زاده واجب‌التعظیم هارون ولایت واقع بود فرمان مطاعه لازم‌الاطاعه به نفاذ پیوست و در اندک‌زمان، بر حسب فرمان دارای زمان، اصفهانیان میدانی وسیع عریض مربع قائم‌الارکان، تخمیناً سیصد جریب به جریب معمول اصفهان ترتیب داده، چنانچه از مشاهده آن، ناظران را بهجت و سرور افزودی. و در وسط حقیقی میدان، داری جهت قَبَق^{۱۹} در غایت ارتفاع زده؛ اکثر اوقات در آن میدان وسیع، پادشاه زمین و زمان ساحت آن را لعب صَوْلجان^{۲۰} چون سپهر چهارم مزین داشته؛ از غیرت گوی غلطنانش کَلَفِ قمر^{۲۱} داغ جبهه مهر گردیدی؛ و از رشک صولجاننش محور فلک بهرام چون زلف بتان مشوش و پریشان گشتی. و در بعضی اوقات دیگر به پیمودن اقتداح راح^{۲۲} رکابی^{۲۳} و مؤانست پیری رُخان اوقاتی {؟} سرود عیش [به] بزم ناهید رسانیدی. بیان تعمیر بلدة اصفهان عن قریب از معمار همت پادشاه ایران از مساعدت زمان مترصد است.»

جنابادی می‌گوید مکانی که شاه عباس در آنجا به ساختن میدان شاه پرداخت در نزدیکی بقعه هارون ولایت،

Browne, E. G. *A Literary History of Persia*, vol. 4.

—. *G. A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts... in the Libraries of the University and Colleges of Cambridge*, Cambridge, 1922.

Galdieri, Eugenio. "Two Building Phases of the Time of Shah Abbas I in the Maydan-i Shah of Isfahan, Preliminary Note", in: *East and West*, N. S. 20, nos. 1-2 (1970), pp. 60-69.

Gaube, Heinz and Eugen Wirth. *Die Bazar von Isfahan*, Wiesbaden, 1978.

Godard, André. "Isfahan", in: *Arhar-e Iran* 2, fasc. 1, Paris, Haarlem, 1937, pp. 80-122.

Golombek, Lisa. "Urban Patterns in pre-Safavid Isfahan", in: Holod (ed.). *Studies on Isfahan*.

Grey, Charles (transl.). "The Travels of a Merchant in Persia in *A Narrative of Italian Travels...*", London, Hakluyt Society, 1873, vol. 49.

Grube, Ernst. "Wall Painting in the Seventeenth-Century Monuments of Isfahan", in: Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

Holod, Renata (ed.). *Studies on Isfahan (Iranian Studies 7)*, Boston, 1974.

"Isfahan", in: *Encyclopaedia of Islam*, 2d ed.

Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, transl. R. M. Savory, Persian Heritage Series, Boulder, Colorado, 1978, 2 vols.

Lambton, A. K. S. *Lundlord and Peasant in Persia*, London, 1969.

Mirza Rafi'a, *Tadhkirat al Mulūk*, ed. and transl. V. M. Minorsly, London, 1943.

Papazian, A. D. *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. Ukazy, pt. 1, XV-XVI vv., Erevan, 1956; pt. 2 1600-1650 gg., Erevan, 1959; vol.2, Kupchie, Erevan, 1968.

Pope, Arthur Upham. *A Survey of Persian Art*, London, 1939.

Quiring-Zoche, Rosemarie. *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*, Freiburg, 1980.

Savory, Roger M. *Iran under the Safavids*, Cambridge, Eng., 1980.

Steinman, Linda K. "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", Ph.D. diss., New York University, 1986.

Storey, C. A. *persidskaia Literatura*, ed., transl. and reworked by IU. E. Bregel, Moscow 1972, 3 vols.

"Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/1602-1023/1614", in: *Asian and African Studies*, 15, no. 2 (1981), pp. 165-190.

Wilber, Doland. "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", in: Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

یعنی در جوار مسجد جامع سلجوقی بود. اما در سخنی که پیش تر دربارهٔ این موضوع از او آوردیم (ب ۳۱۴-۳۱۴پ)، تردیدی باقی نمی گذارد که میدانی که شاه عباس زمین چوگان کرد نه میدان هارون ولایت، بلکه میدان نقش جهان یا میدان شاه بود که جلو مجموعه دولت خانه قرار داشت. این فقره این گفته من را تعدیل می کند که: «هیچ کدام [اسکندریگ و جنابادی] چیزی نمی گویند که بتوان آن را اشاره مشخصی به مرحله قبلی [احداث میدان برای بازی و سان لشکر] دانست.» پیداست که جنابادی می دانسته که میدان را بدو برای بازی منظور کرده بودند. با این حال، شاید نمی دانسته که کاربری تجاری میدان، که بر آن واقف بوده، جزو برنامه اولیه شاه عباس نبوده است...

کتابنامه

اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمه ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ج ۲.

اصفحانی، محمد مهدی بن محمد رضا. نصف جهان در تعریف اصفهان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰.

تنکابنی، میرزا محمد. قصص العلماء، تهران.

تابتاین، ذبیح. اسناد و نامه های تاریخی دوره صفویه، تهران، ۱۳۴۳.

سینتا، عبدالله. تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶.

میرزا رفیعا، دستور الملوک، تصحیح محمد تقی دانش پزوه، تهران.

نظری، محمود بن هدایت الله افشتمای. نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

نوائی، عبدالحسین. شاه عباس: مجموعه اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی، تهران، ۱۳۵۲-۱۳۵۳، ج ۲.

هنرفر، لطف الله. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۰.

Abu'l-Ghazi, *Histoire des Mongols et des Tartares*, ed. And transl. Petr I. Desmaisons, St. Petersburg, 1871-1874, reprinted Amsterdam, 1970.

Arakel of Tabriz. *Livers d'histoire*, in: M. Brosset, *Collection d'historiens armeniens*, original ed. St. Petersburg, 1874-1876; rpt. Amsterdam, 1979.

Bayburttiian, V.A. *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy v XVII veke*, Erevan, 1969.

Blair, Sheila. "Ilkhanid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab-i Rashidi", in: *Iran* 22 (1984).

Bretanitskii, L. S. *Zodchestvo Azerbaidzhana XII-XV v.*, Moscow, 1966.

پی‌نوشتها

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

R.D. Mc Chwmsney, "Four Sources on Shah Abbas Building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 5, pp. 103-128; idem, "Postscript to "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 8, pp. 137-138.

ترجمه‌گزیده‌ای از این مقاله با قلم همین مترجم در حدود هشت سال پیش در فصلنامه *رواق* (ش ۱، پاییز ۱۳۷۷ و ش ۲، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸) به چاپ رسیده بود. به لحاظ اهمیت این مقاله و نیز ناقص بودن ترجمه پیشین و برخی خطاها که در آن راه یافته بود، در اینجا ترجمه متن کامل دو بخش مقاله با ویراستی تازه عرضه می‌شود. م.

۲. از میان منابع مفیدتر درباره‌ی اصفهان عباسی می‌توان این منابع را نام برد: لطف‌الله هنرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۲-۵۱۴؛ محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی، *نصف جهان در تعریف اصفهان*؛

عبدالله سینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*؛ و نیز: André Godard, "Isfahan", pp. 80-122; Arthur Upham Pope, *A Survey of Persian Art*, vol. 2, pp. 1179-1201, 1406-1410; Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan (Iranian Studies 7)*; Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*; R.M. Savory, *Iran under the Safavids*, Chap. 7; Rosemarie Quiring-Zoche, *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*.

۳. مثلاً نک:

Lisa Golombek, "Urban Patterns in pre-Safavid Isfahan", p. 19,

که می‌گوید: «نیود مطلب از دوران پس از سلجوقیان را وصف شاردن از این شهر در سده هفدهم تا حدودی جبران می‌کند. شاید (با توجه به اهمیت امور دیوانی در جامعه ایرانی) منمتر آن باشد که فرض کنیم که این مطالب هست و باید آنها را یافت. مشکلات ناشی از اتکا بر منابع اروپایی در مدخل «اصفهان» دایرةالمعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)، ویراست دوم بروز یافته است. در مقاله این مدخل، هیچ اندیشه روشنی درباره‌ی تاریخ یا ترتیب احداث اصفهان در زمان شاه عباس دیده نمی‌شود و تنها چیزی که از این مقاله بدست می‌آید تفسیری ابتدایی و تکلف‌آمیز از این طرح‌ریزی است.

۴. سینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*؛ علاوه بر این، اسناد در جاهای دیگری هم یافت می‌شود، از جمله در اسکندریه ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۷۶۰-۷۶۲.

۵. گزارشهای نیمه‌رسمی دیگری هم هست که در اینجا ذکر نکرده‌ایم؛ مثل *سرفنامه بیدلیسی و خلاصه التواریخ قاضی احمد*. این منابع اگر هم اطلاعاتی درباره‌ی ساخته‌های شاه عباس داشته باشند اندک است، و لذا آن را نادیده گرفتیم.

۶. Godard, "Isfahan", p. ۸۹.

۷. فی‌المثل نک: افوشته‌های نظری، *نقاوة الآثار*، ص ۴۱۵ به بعد، در مورد مکتوبات مفصل عباس عبدالؤمن در حوالی سال ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۲م.

۸. افوشته‌های نظری، *نقاوة الآثار*، مقدمه؛ مصحح آنچه را درباره‌ی زندگانی نظری در دست است در ص ۲۲-۲۴ بازمی‌گوید.

۹. وصف بحراراق که از ورود مجدد پرمطراق شاه عباس به اصفهان در اواخر پاییز ۱۰۰۲ق/ ۱۵۹۳م کرده (ص ۵۳۷-۵۴۰) بعید است که شاه عباس را خشنود ساخته باشد.

۱۰. نظری جلال‌الدین محمد زیدی را می‌شناخته (ص ۴۹۲)، و او را «سرامد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم» شاه عباس در ۱۰۰۱ق/ ۱۵۹۲-۱۵۹۳م معرفی کرده است.

۱۱. به نظر ایرج افشار در مقدمه *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، اسکندریه بخش اول این کتاب را در سال ۱۰۲۵ق نوشت، که برابر است با ۱۶۱۶-۱۶۱۷م. م.

۱۲. همین کتاب مأخذ اصلی گذار بوده، و هنرفر هم، چه مستقیم و چه غیرمستقیم (با نقل از نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*)، از آن بسیار استفاده کرده است.

13. Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, transl. R. M. Savory.

14. C. A. Storey, *Persidskaia Literatura*, p. 898.

15. *ibid.*, p. 247.

۱۶. شمس‌الدین اصیل، *مفتاح القلوب*، ج ۳، ب ۵۴۷، نسخه خطی ش ۱۲۲۷ در کتابخانه دانشگاه کیمبریج، یادشده در:

E. G. Brown, *A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts*, ms. 1227.

17. Storey, *op. cit.*, pp. 869-870.

18. A. D. Papazian, *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. *Ukazy*, pt. 1, XV-XVI vv., Erevan, 1956; pt. 2 1600-1650 gg., Erevan, 1959; vol. 2, *Kupchie*, Erevan, 1968.

۱۹. عبدالحسین نوائی، *شاه عباس: مجموعه اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی؛ ذبیح ثابتیان*، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه.

۲۰. این همان علی‌سلطان بن احمدسلطان گران یا (یا گرامیا) در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۴۳۸ است. مطابق کتاب اخیر، احمدسلطان (پدر علی‌سلطان) بود که ملازم و محافظ اعضای خانواده سلطان بود. قاضی احمد نیز به همین گونه احمدسلطان را محافظ و مراقب می‌خواند. او علی‌بیگ (سلطان) را خال احمد و داروغه (احتمالاً داروغه اصفهان) می‌خواند. شاه‌زادگان عبارت بودند از برادران شاه عباس (ابوطالب و طهماسب و اسماعیل)، پدرش (محمد خدابنده)؛ خالش (سلطان‌علی).

۲۱. نک: هنرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۶-۳۹۷، که وصف تاورنیه از اسب تازی را نقل کرده است.

۲۲. اعضای شاخه بادگاریان/ شیبانیان از عقاب چنگیز خان. نک: *شجره‌نامه‌ای که در این منبع آمده است*؛

Abu'l-Ghazi, *Histoire des Mongols et des Tartares*, table facing p. 1.

در این زمان رقیبان اصلی آنان در آسیای مرکزی، خیریان/ شیبانیان بخارا و بلخ، آنان را از مرو و منطقه پایین جیحون بیرون رانده بودند.

۲۳. نک: اسکندریه، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۴۹۲، ۴۹۹. مطابق *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، او امیری قاجازی و «یساول صحبت» بود و همین خدمات را در قزوین انجام داده بود (ص ۴۹۹). او را در اواخر سال ۱۵۹۶ از خدمت شاه عباس عزل کردند. برای اطلاعات دیگری درباره‌ی الیان‌بیگ، نک: جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۰۵، که مطابق آن، از چشم افتادن او در ۱۵۹۴ بیوسیده بود.

۲۴. بروج (۸۵): ۱.

۲۵. نویسنده آشکارا از کتاب جهان‌شناختی قزوینی به نام *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات* یاد می‌کند، که غالباً، و بلکه ضرورتاً مصور بوده است.

۲۶. واقعه (۵۶): ۳۳-۳۲.

۲۷. طور (۵۲): ۲۴.

۲۸. این کتاب با این مشخصات به چاپ رسیده است: ملا جلال‌الدین منجم، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶. متأسفانه این چاپ مغلوپ است؛ از این رو، ناگزیر قسمتهای منظور نویسنده را از تصویری که خود از نسخه چاپی کتاب در اروپا آورده نقل می‌کنیم.

۲۹. قاضی احمد در *گلدستان هنر میرعماد* را «میرعلی ثانی» خوانده است. مقصود از اسناد خوشنویس در اینجا بی‌شک مولانا نظام‌الدین علی‌رضا تبریزی است. علی‌رضا عباسی در سال ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م به استخدام دربار درآمد. البته میرعلی تبریزی اول، که ابداع قلم

نستعلیق بدو منسوب است، شاید در اواخر سده هشتم / چهاردهم می‌زیسته است (نک: گلستان هنر). ظاهراً مقصود نویسنده تاریخ عباسی این است که مالک خانه مورد نظر به‌کلی کسی دیگر بوده که البته این هم چندان روشن نیست.

۳۰. گویی اسکندریبگ در اینجا دچار خطا شده است. اگر چه شاه در این زمان به ساختن مسجد-مدرسه‌ای در جانب شرقی میدان آغاز کرده بود (مسجد شیخ لطف‌الله یا قبه‌مسجد بزرگ)، تا جایی که ما می‌دانیم، او هیچ‌گونه بنایی در جانب شمالی میدان، در جایی که قیصریه را ساخته بودند، نداشت.

۳۱. فجر (۸۹): ۷ و ۸.

۳۲. نسخه خطی BM, Or. 3338.

۳۳. آل عمران (۳): ۱۵.

۳۴. شاید بتوان گفت نام «نقش جهان» در کل راجع است به محدوده کاخ و محوطه میدان. نام «باغ نقش جهان» به خود مجموعه کاخ [دولت‌خانه]، و نام «میدان نقش جهان» به میدان مستطیل شکل بیرون سردر دولت‌خانه، یعنی میدان شاه، راجع می‌شود.

۳۵. نظرهای گذار (Isfahan, p. 103) چه درباره ماهیت این ساخته‌ها و چه تاریخ آن را اکنون باید کنار گذاشت. به‌علاوه، نقل قولش از اسکندریبگ (به قول اسکندر منشی، شاه عباس طی سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۱ میلادی به زیباسازی میدان اختصاص داد...) گمراه‌کننده است. اسکندریبگ نه از میدان، که از مسجد شاه سخن می‌گوید.

36. Eugenio Galdieri, "Two Building Phases of the Time of Shah Abbas I in the Maydan-i Shah of Isfahan, Preliminary Note".

به‌علاوه شانزده تصویر در شش صفحه بدون شماره.

37. *ibid.*, p. 67.

۳۸. هنر فر در گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۳۹۶-۳۹۷، شرح تاورنیه را از بعضی بازیهایی که در میدان صورت گرفته آورده است. اولین سفر از شش سفر تاورنیه به اصفهان چند سالی بعد از درگذشت شاه عباس به سال ۱۰۲۸/۱۶۲۹م بود.

۳۹. هنر فر در همان، ص ۳۹۶، قولی را از کتاب سیدعبدالمسین خاتون آبادی، به نام تاریخ وقایع السنین و العوام، نقل می‌کند که در آن، تاریخ احداث میدان را ۱۰۶۱ق دانسته، یعنی دومین مرحله احداث خاتون آبادی در ۱۰۲۸/۱۶۲۹م متولد شد و در ۱۱۰۵/۱۶۹۴م درگذشت.

40. Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*.

41. *ibid.*, p. 178.

۴۲. شناسایی قیصریه تریز که نظری الگوی قیصریه اصفهانش می‌شمارد دشوار است. این واقعیت که شاه عباس قیصریه تریز را تعدا و علناً برگزید دال بر این است که (۱) شاید قیصریه تریز نمونه معروف و ممتاز معماری قیصریه بوده، و (۲) آن نیز به حمایت سلطنتی احداث شده بوده یا به شاهی منتسب بوده است. در هر صورت، چنان که سخنان نظری معلوم می‌کند، تأییدی شدید در کار بوده که «باینتخت» بودن تریز از ذهن عموم محو شود (ذهنتی که سابقه‌اش به دوره ایلخانان بازمی‌گردد). من هنوز هیچ شاهد قطعی‌ای در مورد الگوی قیصریه نیافته‌ام؛ هر چند که نشانه‌هایی در دیگر آثار دیده می‌شود. بر مبنای آنچه از تاریخ تریز می‌دانیم، دوره غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق / ۱۲۹۵-۱۳۰۴م) ۷۰۳-۷۰۴/۶۹۴-۱۳۰۴ (۱۲۹۵) و الجاتیو (۷۰۳-۷۱۶ق / ۱۳۰۴-۱۳۱۶م) زمان احتمالی است که می‌توان احداث چنین بنایی را بدان نسبت داد. رشیدالدین فضل‌الله بناهای غازان‌خان در تریز را ثبت کرده است (جامع التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۵)؛ اما در آنجا چیزی نیست که به انتساب قیصریه‌ای خاص به ایلخانان راهبر شود. در این کتاب:

L. S. Bretanitskii, *Zochestvo Azerbaidzhana*, p. 413,

اشاره جالبی به چیزی است که ممکن است الگوی شاه عباس بوده باشد. برتانیسکی نوشته است: «منابع مکتوب {درباره تریز} از مدارس نصریه و مقصودیه؛ یک بازار نیکوی سرپوشیده قیصریه {تاکید از من است}؛ و مجموعه‌های بزرگ از بناهای عمومی، یعنی هشت‌هشت نیز نام برده‌اند.» متأسفانه برتانیسکی تنها «گزارش سفرهای ایتالیاییان در سده‌های نهم / یازدهم و دهم / شانزدهم؛ گزارش تجاری ناشناس در ایران در سالهای ۱۵۱۱-۱۵۲۰...» را یاد کرده است؛ یعنی این منبع را:

Charles Grey (transl.), "The Travels of a Merchant in Persia in A Narrative of Italian Travels..."

آری، تاجر ناشناس هشت‌هشت و نیز بناهایی دیگر را یاد کرده، اما از هیچ قیصریه یا چیزی شبیه بدان سخن نگفته است. باید چنین انگاشت که برتانیسکی منبعی برای سخن خود داشته، اما فراموش کرده آن را یاد کند.

43. Gaube and Wirth, *op. cit.*, p. 174.

۴۴. نویسنده مقاله واژه «خان» در «بزازخان» را «خانه» پنداشته و آن را به cloth-house (بازچه‌خانه) برگردانده است. در ترجمه اصلاح شد. م.

۴۵. اسکندریبگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۴۴.

۴۶. شاید نظری در تقاوت الآثار، ص ۴۵۷ امیر غیاث‌الدین میرمیران سیدحسینی اصفهانی و پدر میرزا محمد — (نک: اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۴۴) را با میرمیران یزدی، پسر شاه نعمت‌الله (اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۴۵) خلط کرده باشد.

۴۷. نظری در تقاوت الآثار، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۴۸. میرزا رفیعا، دستور الملوک، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران. به نظر دانش‌پژوه، مؤلف تذکرة الملوک کسی به نام میرزا سمیعا بوده است.

۴۹. میرزا سمیعا، تذکرة الملوک، ص ۱۴۸.

۵۰. همان، ص ۸۱، ۸۲، ۱۴۸؛ میرزا رفیعا، دستور الملوک، ص ۹۳-۹۴، ۱۲۱.

۵۱. برای مشاهده اطلاعات درباره شجاع‌الدین و خانواده‌اش، نک: اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۹۲۸، ۱۰۱۳، ۱۰۴۰، ۱۰۹۰.

52. "Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614".

۵۳. سینتا، تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۴۴-۴۵؛ فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۲۱، ۲۴، ۲۵. این هر دو بیشتر مطالبشان درباره موقوفات شاه عباس را از تاریخ عباسی جلال منجم نقل می‌کنند. نقل قول ایشان مطابق است با ب ۲۴۰، ۲۶۷، ۲۶۹-ب-۲۷۰، ۳۰۵-ب، ۳۴۰-۳۴۱ (با صورتی از چینی آلات اهداشده به بقعه [شیخ صفی‌الدین در] اذبیل) در تاریخ عباسی، نسخه کتابخانه بریتانیا، ش 27, 241. OR.

۵۴. اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۷۶۰-۷۶۲. ای. کی. اس لمبتون نیز فقره مذکور در تاریخ عالم‌آرای عباسی را نقل کرده است:

A. K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*, London, 1969.

۵۵. سینتا، تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۶۴-۷۲.

56. Heinz Gaube, *Iranian Cities*, New York, 1979, p. 92.

۵۷. اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۱۱.

۵۸. نقل شده در:

Dolant Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", p. 408.

۵۹. برای شرحی متأخر درباره معنای اصطلاح چهارصفه، که بنایی است که با طرح چهارایوانی ساخته می‌شود، نک:

۷۸. برای شرح مبسوط‌تر این موقوفات، نک: "Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614".

۷۹. در ترجمه سیوری از عالم‌آرای عباسی، شیخ بهاء‌الدین عاملی نویسنده وقف‌نامه برای شاه ذکر شده است.

۸۰. سینتا، تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۴۹-۵۰.

۸۱. اسکندریبگ، عالم‌آرای عباسی، ص ۱۵۷، ۸۵۹، ۱۰۰۷.

۸۲. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۰۴.

۸۳. اسکندریبگ، عالم‌آرای عباسی، ص ۱۵۷، ۱۰۰۷.

۸۴. نک: جنایادی، روضه‌الصفویه، ب ۳۴۱.

۸۵. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۰۱-۴۰۲.

86. Godard, "Isfahan", pp. 88-94.

87. *ibid.*, p. 91.

۸۸. هنرفر نیز همین را برگزیده است: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۸۷.

۸۹. جلال منجم، تاریخ عباسی، ب ۱۲۱، ۱۲۹.

۹۰. جنایادی، روضه‌الصفویه، ب ۳۱۵.

۹۱. جلال منجم، تاریخ عباسی، ب ۱۲۹.

۹۲. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۸۷؛ جلال منجم در تاریخ عباسی این تاریخ را ۱۲ رجب ۱۰۱۱ ق یاد کرده است.

۹۳. اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۵۴۵؛ گذار در "Isfahan", p. 91؛ بییترو دلاواله را منبع خود یاد کرده است؛ جلال منجم، تاریخ عباسی، ص ۳۳۰.

۹۴. اگرچه نقشه‌های باغ را در زمانی که نظری کتاب تاریخ خود را در ۱۰۰۷ ق/ ۱۵۹۸ م به پایان رساند کشیده بودند، او از این طرح یادی نکرده است.

95. Lambton, *Landlord and Peasant*, Appendix II.

۹۶. برای نمونه‌ای از «درگاه»، نک: هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ت ص ۴۸۳.

97. Godard, "Isfahan", Bibliographic note on p. 94;

همچنین نک: اصفهانی، نصف جهان، ص ۱۰۸.

۹۸. جلال منجم، تاریخ عباسی، ص ۱۱۰؛ هنرفر (ص ۴۸۷) فقط می‌گوید که پل در ۱۰۱۱ ق به پایان رسید.

۹۹. جنایادی، روضه‌الصفویه، ب ۳۱۵-ب: اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۵۴۵، ۱۱۱۱. متصدی طرح، الله‌وردی‌خان، افتخار دست‌کم یک طرح بزرگ آبی دیگر را هم داشت، و آن احداث سدی در شیراز به سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰ م است (جلال منجم، تاریخ عباسی، ب ۱۶۸).

۱۰۰. اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۷۲۶، ۷۲۸؛ هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۷۲۸-۷۲۷. عباس آباد را در زمرة ۲۴ محله شهر که در دوره صفویه ساخته شد فهرست، و با شانزده محله‌ای که در آغاز این دوره وجود داشته مقایسه کرده است.

۱۰۱. اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۱۱.

۱۰۲. تحاقوی‌نیل: سال مرغ، دهمین سال از دوره دوازده ساله ترکان (فرهنگ فارسی معین)، ص ۳.

۱۰۳. اسکندریبگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۵۴۵.

104. V.A. Bayburtian, *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy v XVII veke*, Erevan, 1969, ch. 1; Arakel of Tabriz, *Livens d'histoire*, in: M. Brosset, *Collection d'historiens armeniens* (original ed. St. Petersburg, 1874-76: rpt. Amsterdam, 1979), pp. 341-342.

Sheila Blair, "Ilkhanid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab-i Rashidi", p. 69.

60. Ernst Grube, "Wall Painting in the Seventeenth-Century Monuments of Isfahan", p. 154.

61. *ibid.*, pp. 533, 535, 537 (figs. 2, 4, 6).

۶۲. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۴۶۵ به بعد.

۶۳. نک: هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، از جمله ص ۵۴۶-۵۴۵۵۴۵.

۶۴. همان‌جا.

۶۵. میرزا محمود تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۲۷: «و صورت آن مجلس و شیر در عمارت هشت در بهشت در اصفهان به همان کیفیت که وقوع یافته بود در دیوار کشیدند».

۶۶. در صورت وقف سال ۱۰۲۳ ق، این مسجد «مسجد عتیق جدید» و «مسجد جدید سلطانی» خوانده شده است. اولی مسلماً خطاست، حال یا از خود شیخ بهایی یا از مصحح تاریخچه. «مسجد جامع» اصفهان که اصلاً سلجوقی است «مسجد جامع عتیق» بوده است (نک: اصفهانی، نصف جهان، ص ۶۰).

67. Gaube, *Iranian Cities*, p. 95.

۶۸. نقل شده در: Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", p. 407.

۶۹. نقشه ش ۱ در: Gaube and Wirth, *Die Bazar von Isfahan*.

70. Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", p. 412.

۷۱. میرزا احمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۲۵.

۷۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۹۴۹-۹۵۰: تذکره الملوک، ص ۱۲۷-۱۲۸. مینورسکی در {ترجمه و تصحیح} تذکره که تاریخ عالم‌آرا را مرجع خود اختیار کرده (ص ۹۴۹-۹۵۰)، موصول را از قلم انداخته و معنای این عبارت را عوض کرده است: «محب‌علی بیگ لیل غلامان که سرکار عمارت خاصه شریفه صفاهان است.» واژه «سرکار» در اینجا به معنای متصدی است و مینورسکی آن را «منصب» معنا کرده است (محب‌علی بیگ لیل غلامان خانواده سلطنتی {سرکار}؛ و نه «لیل غلامان که متصدی بناهای سلطنتی در اصفهان است» [به عبارت دیگر مینورسکی موصول «که» را از جمله مذکور حذف کرده؛ در نتیجه، معنای جمله چنین شده که «محب‌علی بیگ لیل غلامان سرکار است.»] «سرکار» می‌تواند، بسته به سیاق، هم معنای «متصدی» بدهد و هم «منصب». در آن زمان در ماوراءالنهر در این معنا واژه «دیوان» به همین نحو به‌کار می‌بردند.

۷۳. اسکندریبگ، عالم‌آرای عباسی، ص ۹۴۹-۹۵۰.

۷۴. برای اطلاعات بیشتر درباره واسطه معامله ابریشم بودن محب‌علی بیگ، نک:

Linda K. Steinman, "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", pp. 87-95.

۷۵. قرائتهای گذار و هنرفر از این کتیبه از جهات گوناگون با هم فرق دارد. فس: هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۲۹ را با Godard, "Isfahan", pp. 109, 111. در قطعه نقل شده، از هنرفر تبعیت کرده‌ام. [نویسنده بخشهایی از این عبارت عربی را نادرست برگردانده بود که در ترجمه فارسی اصلاح شد. به سبب همین خطاست که درنهایت است که کتیبه آشکارا بر معمار بودن استاد علی‌اکبر در مسجد دلالت می‌کند.]

۷۶. مضافاً نک: تعریف رافائل دومان (Raphael du Man) از «معمار»، نقل شده در:

Giuseppe Zander, "Observations sur l'architecture civile d'Isfahan", in: *Studies on Isfahan*, p. 306.

۷۷. جلال منجم، تاریخ عباسی، ب ۱۲۱.

آراکل تبریزی مدتها بعد، در دهه ۱۰۷۰-ق / ۱۶۶۰م، از توافق و امی میان شاه عباس و ارمنیانی سخن می‌گوید که از آذربایجان به اصفهان کوچانده شده بودند. این ماجرا از بسیاری جهات به وام که جلال منجم شرح داده و به تبریزیان داده بودند شبیه است.

۱۰۵. نک: اسکندریگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۸۱۷-۸۲۵.

106. E. g. Browne, *A Literary History of Persia*, vol. 4, pp. 265-266.

ادوارد براون در این کتاب به نقل از آتشکده دو پاسخ مختلف به پرسش مربوط به مولد صائب می‌دهد. قس: یادداشت ۳ در ص ۲۶۵ را، که می‌گوید صائب در تبریز متولد شد اما در اصفهان رشد کرد، با ص ۲۶۶، س ۲-۳ که می‌نویسد صائب بعد از آنکه شاه عباس خانواده‌اش را از تبریز کوچاند، در عباس‌آباد به دنیا آمد. در هر یک از این دو صورت، مقارنت او با عباس‌آباد و اینکه در عباس‌آباد مسلمانانی سکتا گزیده بودند که به سبب جنگ در شمال به آنجا مهاجرت کرده بودند ظاهراً به خوبی تصدیق می‌شود. در توجه خاص نویسندگان بعدی به انتقال جوامع ارمنی به خارج از آذربایجان، این واقعیت مغفول افتاده که مسلمانان نیز به سبب آن جنگ اسفبار و سیاست زمین سوخته که خصوصیت جنگهای عثمانیان و صفویان در دهه اول سده یازدهم / هفدهم بود، به چنان فرجامی دچار شده بودند.

۱۰۷. هنر فر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۷۲۷-۷۲۸.

۱۰۸. منظور از «آن وقت» سال ۹۹۶ق / ۱۵۸۷-۱۵۸۸م است؛ اما جنابادی که بیش از سی سال پس از این تاریخ کتاب خود را نوشته، شاید تاریخی پس از این را در نظر داشته است. نظری تاریخ کار ساخت میدان را چهارمین سال جلوس شاه عباس (۱۴ جمادی‌الاول ۹۹۸ تا ۱۳ جمادی‌الاول ۹۹۹ق / ۲۱ مارس ۱۵۹۰ تا ۲۰ مارس ۱۵۹۱م) یاد کرده است.

۱۰۹. قبیق: «قباق، چوبی بلند و عظیم که در میان میدانها نصب کنند و بر فراز آن حلقه‌ای از طلا یا نقره وضع نمایند، و سواران از یک جانب میدان اسب دوآنبده به پای قباق که رسند همچنان که اسب در دویدن است تیر در کمان نهاده حواله حلقه کنند؛ و هر کس که آن حلقه را بهتر زند حلقه از آن او باشد.» فرهنگ فارسی معین، ذیل «قباق»-م.

۱۱۰. معرّب «چوگان»-م.

۱۱۱. لکه روی ماه یا خورشید-م.

۱۱۲. شراب-م.

۱۱۳. پیاله-م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی